



دشمن شناسی مهدوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# گل‌های مرداب

دشمن‌شناسی مهدوی

«مجموعه کتاب‌های زندگی مهدوی»

شماره ۳

گل‌های مرداب: دشمن‌شناسی مهدوی / تألیف جمعی از نویسندگان مؤسسه فرهنگی و هنری اندیشه سبز ثقلین؛ دبیر مجموعه: محمد رضایی - قم: مهر فاطمه، ۱۳۸۹.  
۸۸ص.

ISBN 978 - 600 - 91752 - 84

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. آخرالزمان، ۲. فتن و ملاحم، انف. رضایی، محمد. ب. مؤسسه فرهنگی و هنری اندیشه سبز ثقلین.

297/4624

8 گ BP224/5/

## گل‌های مرداب

تألیف: جمعی از نویسندگان مؤسسه اندیشه سبز ثقلین

دبیر مجموعه: محمد رضایی

ناشر: انتشارات مهر فاطمه

ویرایش: ابوذر هدایتی

چاپ: مینایی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۵۲-۸۴ ISBN: 978-600-91752-84

انتشارات مهر فاطمه

تلفن مرکز پخش: ۲۸۸۶۲۳۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

## فهرست

۷	پیش درآمد
۹	از انسان‌شناسی تا دشمن‌شناسی
۱۷	شیطان
۲۱	روش‌شناسی و دشمنی شیطان
۲۷	فلسفه و پازل تاریخی ابلیس
۳۱	تفسیر و تطبیق دشمنی شیطان بر جدول انسان‌شناسی
۳۹	تمدن و نیروهای شیطانی
۴۳	وارونگی نقش‌ها
۵۳	شیطان انسان‌نما
۵۷	تمدن آخرالزمانی
۶۳	جغرافیای آخرالزمان براساس قانون سنت‌ها
۶۹	نسل سلمان، کانون هجوم‌های آخرالزمانی
۷۳	مغالطه‌های شیطانی، آسیب‌های مهدوی
۷۹	از اسلام‌خواهی جهانی تا واپسین طرح‌های شیطانی
۸۷	حِرز (پناه‌گاه) آخرالزمانی

## پیش‌درآمد

چرا زندگی در جامعه دینی، همانند زندگی در جوامع کفر نیست؟  
چرا انسان‌هایی که دیندار نیستند و دغدغه‌های دینی ندارند، به ظاهر پیشرفته‌تر هستند؟ چرا منطقه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، همواره کانون حوادث و رویدادهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی است؟ آیا این عوامل، نشانه حقانیت آنان است؟

در کتابی خواندم جوانی تازه مسلمان از صاحب‌دلی پرسید: چرا آن زمان که ما مسلمان نبودیم و اعتقاد درستی نداشتیم، در روابط خود با جنس مخالف، محدودیتی نداشتیم و نیازی به پوشش نبود و چندان دچار وسوسه‌های عجیب و غریب نمی‌شدیم، ولی پس از آن که مسلمان و پیرو مکتب زیبای اهل بیت شدیم، برای کوچک‌ترین موارد و مسائل زندگی، با انبوه وسوسه‌ها و تحریک‌ها روبه‌رو شدیم؟ وقتی امروز نام جنس مخالف مطرح می‌شود یا شبخ او از دور در حجاب کامل به چشم

می‌خورد، ناگهان وسوسه‌ها به سراغ‌مان می‌آید؟ مسئله چیست؟ مشکل از کجاست؟

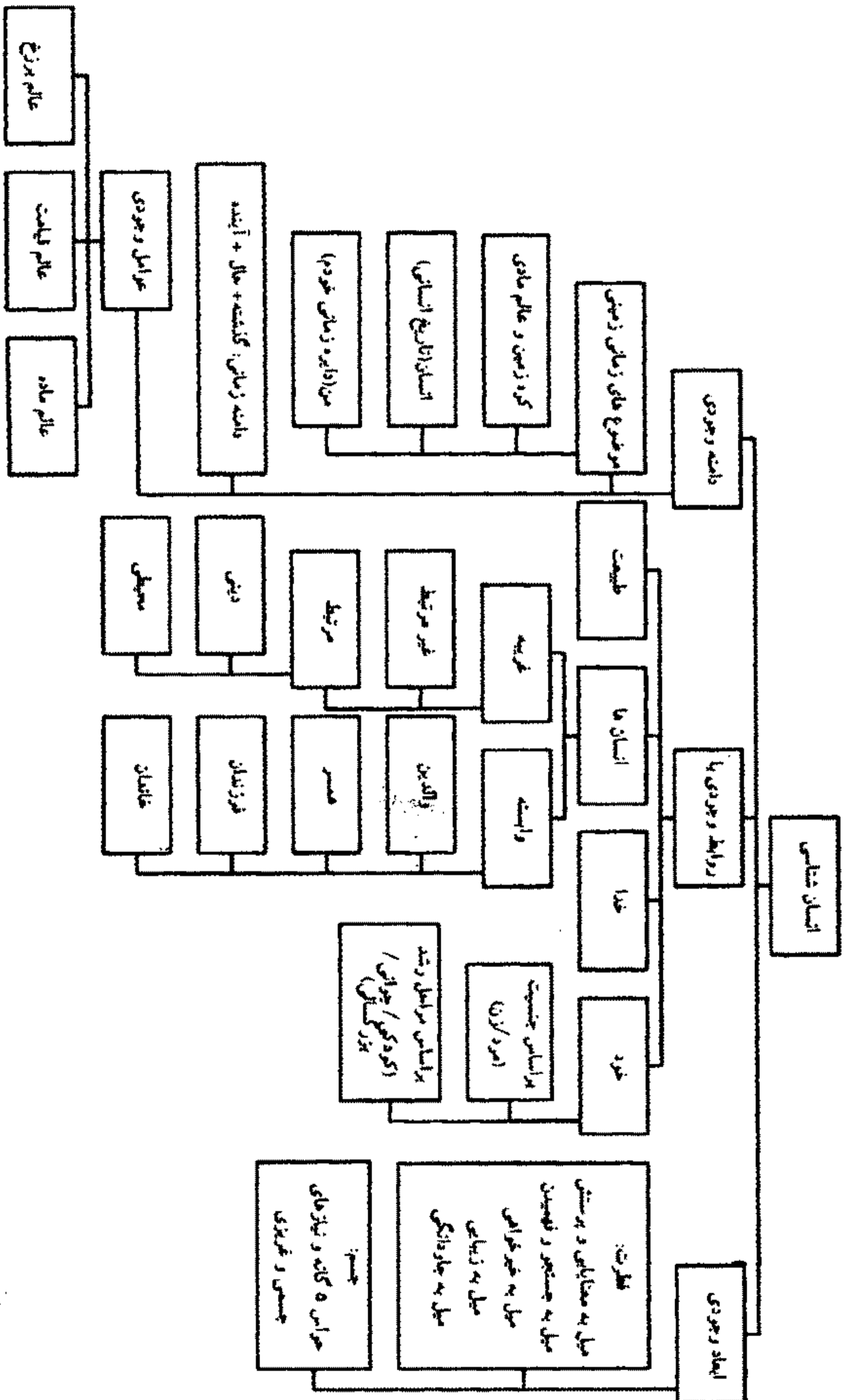
استاد صاحب‌دل پاسخ داد: عزیز این‌ها به نقش شیطان و نفس اماره باز می‌گردد. تا وقتی تو در گمراهی به سر می‌بری، او کاری به رفتارها و علاقه‌ها و روابط تو ندارد. وقتی نرم‌افزار یا نقشه راه تو ناقص و غلط باشد، دیگر مهم نیست با چه کسی و چگونه هستی و چه می‌کنی، ولی وقتی نرم‌افزار تو درست باشد و در مسیر و راه درست باشی و عقل و قلب تو در اختیار شیطان پلید نباشد، آن وقت است که کوچک‌ترین رفتارها و روابط هم برای او در حکم سلاح و راهی برای گمراهی است. اگر می‌بینی در سطحی جهانی به سرزمین، مکتب و اعتقادات تو هجوم می‌آورند، به دلیل حقانیت مکتب و پرچمداری حق است، و گرنه سرزمین تو هم می‌توانست همانند مرغ‌داری‌ها و گاوداری‌های امن در امان باشد.

در راستای تحلیل و فهم و ماهیت این موانع تراشی‌ها، در این اثر به دشمن‌شناسی و آسیب‌شناسی معارف و زندگی مهدوی می‌پردازیم و همانند دیگر آثار این مجموعه، روش و شیوه ما براساس و معیار انسان‌شناسی فطری است. باشد که در قالب مطالعه این اثر بتوان ضمن شناخت موانع و خطرات راه، خود را از بحران‌ها و فتنه‌های آخرالزمانی به وسیله بصیرت دینی و مهدویت فطری رهانید و به نقش درست و سالم خود در زمینه‌سازی نزدیک‌تر شد.

## از انسان‌شناسی تا دشمن‌شناسی

خداشناسی فطری نعمتی بسیار مهم و هدیه‌ای گران‌بهاست که اگر درست و پیوسته مورد توجه قرار بگیرد، می‌تواند برای طراحی نرم ارزش‌های درونی و سبک زندگی آدمی، در فراز و نشیب‌های زندگی، معیار شناخت دوست و دشمن برای او باشد، چرا که دشمن از منظر مفهومی، هرگونه مانع یا مسیر انحرافی در مسیر تحقق اهداف و بروز ابعاد وجودی انسان است. پس برای شناخت مفهوم و معنا و تعریف دشمن، باید موانع و آسیب‌ها را شناخت و برای شناسایی افراد و نیروها و ابزار و روش‌های دشمن می‌توان از انسان‌شناسی فطری یاری گرفت، چرا که هدف انسان‌شناسی فطری کشف ریشه‌ها، دامنه‌ها و مسیرهاست و طبیعی است، وقتی آدمی به درک وجودی این ابعاد و با تلاش دینی و عقلی، به شناخت اهداف و برنامه‌ها رسید، هر آن‌چه در برابر این شناخت‌ها یا طرح‌ها باشد، در زمره موانع، آسیب‌ها و دشمنان قرار خواهد گرفت. از این منظر، نگاهی دیگر به جدول انسان ضروری است تا بر مبنای آن به بازکاوی مفهومی و مصداقی دشمنان و آسیب‌ها پردازیم.





## دشمن‌شناسی مفهومی

براساس این جدول، انسان بر پایه درکی درونی کشف خواهد کرد که نرم‌افزار سعادت و کمال او، باید نرم‌افزاری جامع و کامل و هماهنگ باشد، تا در نهایت کمال وجودی معنا یابد، و گرنه بی‌نظمی و بی‌هماهنگی و هرگونه افراط و تفریط در این جدول و فهرست می‌تواند سد راه باشد. بر این اساس، هر طرحی که جامع و کامل باشد، راه سعادت و کمال و هر راهی که ناهماهنگ و ناقص باشد، عامل شقاوت و سقوط و هبوط خواهد بود. در این مرحله، فطرت می‌تواند کشف کند راه و روش سعادت، همواره یک راه است. بدین جهت، بر حسب قانون احتمالات می‌توان فرض‌ها و موارد فراوان و متعدد و متنوعی را برای طرح‌های ناقص و ناهماهنگ تصور کرد.

به پشتوانه همین نگاه تحلیلی راه و بیراهه‌شناسی است که می‌توان ادعا و اثبات کرد که وحدت صراط مستقیم (راه حق) و کثرت و فراوانی سبیل (راه‌های باطل) امری فطری خواهد بود. در همین جا می‌توان به نکته‌ای ارزنده اشاره کرد و آن بازشناسی مفهومی واژه حق و باطل است. حق، یعنی حقیقتی که مطلق با واقع و در آن اعتدال رعایت شده باشد و باطل چیزی است که حقیقت نداشته، ولی فریبنده باشد.<sup>۱</sup>

با این نگاه، حق همیشه باید با واقع مطابقت داشته باشد. لازمه هماهنگی با توحید و وحدت حقه خداوندی، یکی بودن راه سعادت و هدایت است، در حالی که راه‌های باطل متعدد است. البته همان‌گونه که امیرالمؤمنین، علی ابن ابی‌طالب (ع) می‌فرماید: «در راه‌های باطل همیشه نشانه‌ای از حق وجود دارد».

۱. زبیدی، تاج العروس، واژه حق و باطل.

اگر باطل هیچ‌گونه بهره‌ای از حق نداشته باشد و باطل محض باشد، کسی جذب آن نخواهد شد، ولی باطل چیزی است که همواره مقداری از حق را با خود دارد.<sup>۱</sup>

مفهوم باطل، دشمن، آسیب و انحراف در زندگی انسانی، شامل هر طرح و برنامه‌ای می‌شود که در آن به بخش‌هایی از نیازهای انسانی توجه و بخش‌های دیگر رها شده باشد. با این نگاه می‌توان به سرّ و چرایی وجود و فراوانی فرقه‌ها و مذاهب و ادیان و مکاتب در دنیای امروز پی برد، چرا که ناظر به دامنه‌های وجودی هر کس و براساس درک ناقص یا اغراض فاسد خود و با توجه به بخشی از ابعاد، می‌تواند صاحب ادعا و مکتب بشود.

با این نگاه، این ادعا در گفتمان‌های فکری معاصر و عرفان‌های نوظهور که همه ادیان و مدعیان دارای بهره‌ای از حق و حقانیت هستند، همه آن‌ها دارای جوهره‌ای مشترک و اشتراکاتی هستند، پس هیچ دینی بر دیگری برتر نیست و می‌توان به هر دینی ایمان آورد و نگاه انحصارگرایانه در حقانیت جایی ندارد و باطل است.

انسان در مقام هدایت و کمال، به دنبال پاسخ‌جویی ناقص نیست. او نیازهای گوناگونی دارد که باید به همگی آن‌ها به صورت هماهنگ و یک‌دست پاسخ داده شود. در این صورت آیا می‌شود دین‌ها و طرح‌های حق‌محور متفاوتی را تصور کرد. آنچه درباره تعداد و تنوع راه‌های رسیدن به خدا گفته می‌شود، منظور این است که طرح و برنامه صحیح و جامع و کامل یکی است. البته هر کس به میزان توان و استعداد خود

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ص ۲۴۰.

می‌تواند آن را اجرا کند. به همین جهت، در قرآن بر جوهره واحد پیام پیامبران و واحد بودن دین تأکید و تصریح شده است. امری که مطابق فطرت و عقل است.

### دشمن‌شناسی مصداقی

پس از درک مفهوم باطل و دشمن و دشمنی، می‌توان با چراغ روشن انسان‌شناسی فطری و با معیار حق و باطل‌شناسی، به معنی جامعیت یا انحراف در پاسخ‌دهی به نیازها و دشمن‌شناسی، مصداقی پرداخت و در آشفته بازار ادعاها، خود را از حیرت و سرگردانی رهانید و مانند بشر مدرن و معاصر نبود که از فرط درماندگی، هر لحظه به هر صدایی که از هر گوشه‌ای بلند شود، توجه کند و بخشی یا تمامی عمر خود را در بازار مکاره ادعاها بگذراند.

در مقام دشمن‌شناسی مصداقی با معیار، این ادعا که راه حق یکی است و بیش‌تر نیست، پس هر چه غیر آن باشد، باطل است، حکمی عمومی و فراگیر دارد. بدین‌گونه که ابتدا به کمک خودشناسی فطری، به شناخت و انتخاب دین و امام حق پرداخت و آن‌گاه هر آن‌چه ادعا و گروه و فرقه غیر از آن بود، در جرگه باطل قرار داد.

بر این اساس، روش‌شناسی قرآن در نقد و بررسی مسیحیت، یهود، شرک، کفر، نفاق، طبیعت‌پرستان، بت‌پرستان و... می‌تواند الگویی مناسب در شناسایی و نقد و بررسی ادعاهای انحرافی باشد، چرا که اگر کسی سه جریان اصلی و فکری و تاریخی بشری که اساس تمام جریان‌های انحرافی هستند، یعنی کفر و الحاد در مقام بی‌دینی + طبیعت و بت‌پرستی

در مقام حس و ماده‌پرستی + مسیحیت و یهودیت در مقام ادیان انحرافی را شناخت و به ضعف و نقص و انحراف آن‌ها پی برد.

البته با مراجعه به قرآن در مقام دشمن‌شناسی مصداقی از منظر انسان‌شناسی به دو دشمن ماورایی و ناپیدا توجهی ویژه شده و آن‌ها را زیر بنا و ریشه جریان‌های انحرافی بیرونی قرار داده است. این دو، یکی نفس اماره است و دیگری شیطان. بدین جهت باید برای دشمن‌شناسی به این دو توجه ویژه‌ای بشود.

### نفس اماره

آدمی براساس درک فطری از خودش، خودش را موجودی واحد می‌بیند، ولی می‌فهمد که گویا دارای دو مدل از خصوصیات و نیازهاست. برخی آشکار و حسی و ریشه در جسم او دارد، همانند بدنی که در رشد و سلامت خود نیازمند غذاست و میل به خیربینی که نیازمند محبت و مهربانی دیگران است. آن‌گاه با دقت در معارف دینی و تجربه‌هایی مثل خواب و مرگ مشخص می‌گردد که او در حقیقت ترکیبی از جسم و روح است. روح او آسمانی و متعالی است، ولی جسم او از دایره و دامنه موجودات جان‌دار متحرک، یعنی حیوانات است. حیوانات جهت حفظ حیات و زندگانی خود، نوعی درک ابتدایی و محدود و غیرقابل رشد دارند که آن‌ها را به سوی پاسخ‌دهی به نیازهایشان می‌کشاند. به این درک و حس حیوانات، غریزه می‌گویند. غریزه، نرم‌افزاری غیر هوشمند و غیرقابل ارتقا در نهاد حیوانات است که آن‌ها را نسبت به موارد سودمند یا زیان‌بار، آگاه می‌سازد و نسبت به

موارد سودمند، در مقام تلاش، برای کسب و بهره‌مندی حداکثری قرار می‌دهد.

به این نوع از غریزه، شهوت می‌گویند و هم‌چنین قوه‌ای برای دفع ضررها دارند که به آن غضب می‌گویند. پس حیات و زندگی حیوانی، در محدوده شهوت و غضب جبری است.

با این نگاه، انسان که از بُعد جسمانی، نزدیک به حیوانات است، دارای این بُعد و میل‌های جسمانی است. البته این بُعد چون در کنار روح هوشمند قرار می‌گیرد، دیگر به آن غریزه نمی‌گویند بلکه از آن به نفس تعبیر می‌شود. این نفس، یعنی نرم‌افزار درونی که به تدبیر و مدیریت بُعد جسمانی، مادی و دنیوی انسان می‌پردازد. این نفس افق درک و دامنه نگاهش دنیای مادی و محسوساتی است که در چارچوب شهوت و غضب و منافع و آثار آن بوده و دامنه اثرگذاری‌اش به نیازهای جسمی باز می‌گردد.

به تعبیر دیگر، وقتی روح آسمانی در کالبدی محدود و مادی قرار می‌گیرد، تا وقتی در این بدن است، به او وابسته است و رابطه‌ای دو سویه بین روح و جسم و ظاهر و باطن برقرار می‌شود، به گونه‌ای که هرگونه نشاط یا افسردگی روحی بر جسم اثر دارد و هرگونه سلامت یا بیماری جسمانی بر روح اثر خواهد گذاشت. با این نگاه است که انسان مرگ‌گریز و بیماری‌گریز می‌شود، چرا که می‌داند ناراحتی جسم اختلال در جسم را به دنبال دارد و اختلال در جسم باعث اختلال فعالیت یا رشد در گرایش‌های روحی می‌شود.

اینک این پیوند و وابستگی دو سویه، در پایین‌ترین مراتب روحی، تعلق را برای روح ایجاد می‌کند که هدفش سلامت و بهره‌مندی جسم است. به این بخش از روح که متمرکز بر جسم و مسائل آن است، نفس اماره می‌گویند. اماره از بسیار امر کردن و بسیار خواستن، یعنی زیاده‌خواهی می‌آید. ریشه نفس اماره در روح است و روح منبعی بیکران (روح خدایی) دارد و ذاتاً محدودیت‌گریز است. حال اگر این روح متوجه به جسم باشد، به طور پیوسته تمام منافع دنیوی را برای جسم خود می‌خواهد، حتی اگر با تجاوز از حدود و مرزها باشد، یعنی این بخش به غریزه‌ای هوشمند و تمامیت‌خواه تبدیل می‌گردد که بازتاب آن دنیاگرایی و دنیاطلبی و دنیازدگی است که از منظر روایات دینی، زیربنای تمام خطاها و لغزش‌هاست.

نفس اماره، یعنی تعطیل کردن ابعاد روحانی و ملکوتی و متمرکز کردن تمام خاصیت‌های بدن بر بُعد جسمی و مادی، به کمک پایین‌ترین مرتبه روح که متکفل مدیریت جسم آدمی است.

با این نگاه، مهم‌ترین عامل در خطا، انحراف، سقوط و لغزش در انسان‌ها، نه عوامل بیرونی، بلکه استعداد درونی است. وقتی جسم خود را می‌بیند، می‌خواهد همه را تصاحب کند و این‌گونه است که اولین دشمن یا منشأ انحراف شکل می‌گیرد. نفس اماره، نفسی است که انسان را برای دنیا می‌خواهد.

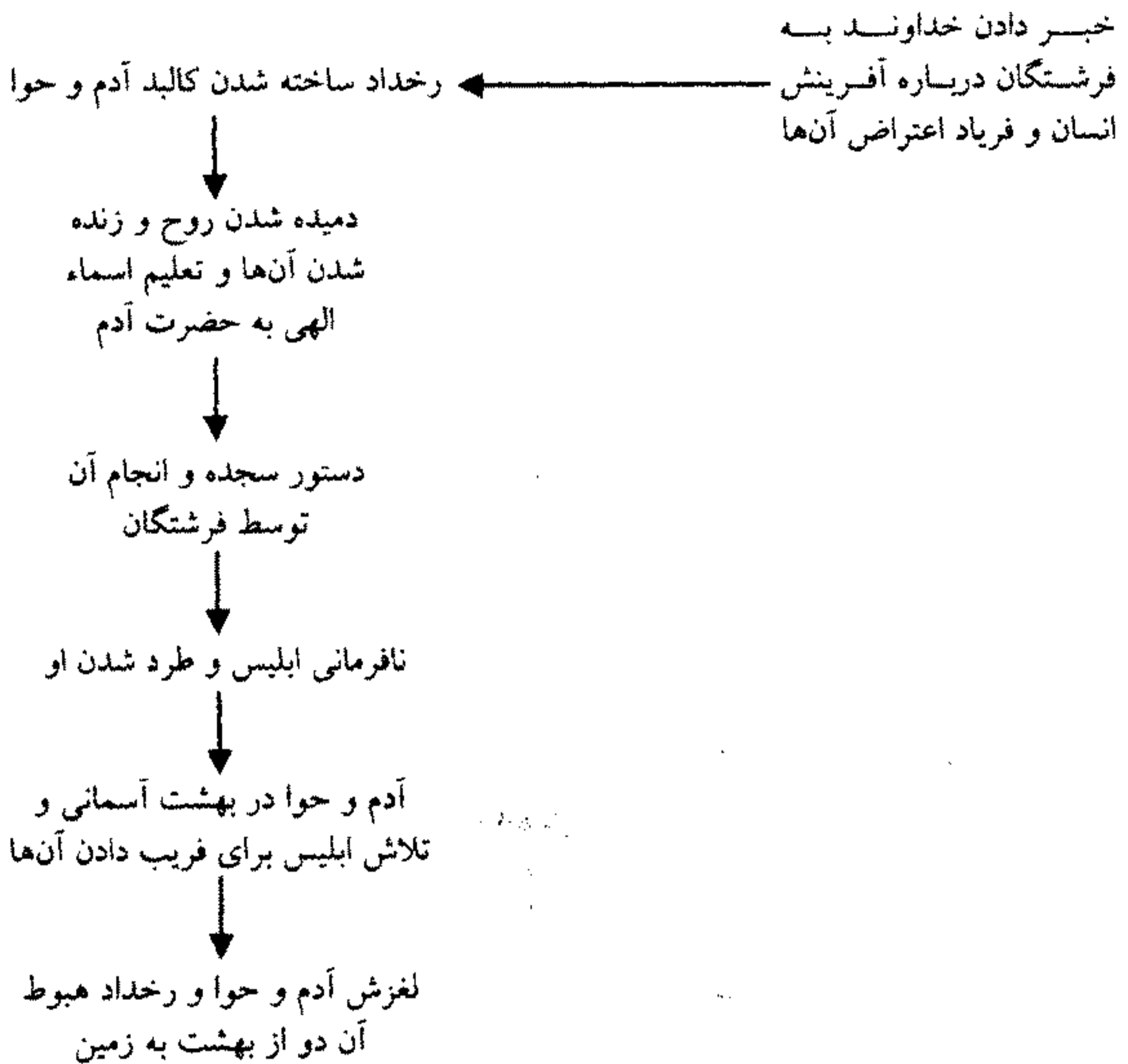
## شیطان

وسوسه، یعنی تبلیغاتی نامریی که امواجش از بیرون به درون انسان سرایت می‌کند، یعنی جاذبه‌ها و تشویق‌هایی نسبت به جهان مادی و زیاده‌خواهی‌ها و طغیان‌گری‌های دنیوی که وقتی انسان در آنها دقت می‌کند، احساس می‌کند اگر چه نفس اماره‌اش میلی ابتدایی به طغیان‌گری دارد، ولی گویا کسی از بیرون با ندهایی نامریی نفس اماره را تشویق و تقویت می‌کند. به راستی منشأ القاءها و تشویق‌های گمراه‌کننده و طغیان‌گرایانه کجاست؟

قرآن به عنوان کامل‌ترین کتاب آسمانی در مقام انسان‌شناسی تاریخی و تعریف هویت تاریخی انسان‌ها، شامل مجموعه‌ای از داستان‌ها می‌باشد که شروع و سرآمد آنها از جهت هستی‌شناسی انسانی و مطالعات فلسفه تاریخی، داستان آفرینش است. قرآن هفت مرتبه، به این داستان به صورت داستانی و چند مرتبه به صورت گزارشی و کوتاه پرداخته است.



شخصیت‌های حاضر در این داستان، به غیر از خداوند که مدیر و پروردگار تدبیرگر رویدادهاست، عبارتند از: فرشتگان، آدم، حوا، ابلیس.<sup>۱</sup> ترتیب رویدادها چنین است:



شخصیت و نقش ابلیس در روایت قرآن، همواره ثابت است. البته تا حدودی رویکردها و اهداف داستانی در روایت‌ها متفاوت است، ولی هدف قرآن از ارائه و معرفی این شخصیت، معرفی نقش تاریخی ابلیس در دشمنی با آدم و حوا و انسان‌هاست.

۱. فرشتگان موجوداتی از نور، ابلیس موجودی جنی و از جنس آتش و آدم و حوا ترکیبی از گل زمینی و روح ملکوتی هستند.

البته این معرفی به حسب روایت‌های مختلف این داستان قرآنی، شامل موارد متعددی می‌باشد، همانند چگونگی و چرایی پیدایش این دشمن، افق و محدوده آینده‌پژوهی این دشمن، شگردها و روش‌شناسی ابلیس در مقام دشمنی، معرفی و روش‌ها و سلاح‌های مبارزه با شیطان. قرآن در روایاتی کوتاه و شفاف به پرسش‌های بالا چنین پاسخ می‌دهد.

### چرایی و چگونگی دشمنی

ابلیس از جنیان بود، برترین جن در آن مقطع تاریخی. سال‌های بی‌شماری خدا را عبادت کرد و به مقام فرشتگان رسید، ولی در این مرتبه با تصمیم خداوند برای ساختن موجودی برتر مواجه می‌شود، موجودی که از فرشتگان برتر است. پس تمام نقشه‌ها و آرزوهای ابلیس به هم می‌خورد و در مقام عجب و تکبر و حسادت و مقایسه خمیرمایه پست زمینی آدم با خمیرمایه خود و مقایسه انبوه عبادت‌هایش با آدم و تحت تأثیر اعتراض اولیه فرشتگان (که البته آن‌ها زود توبه کردند و مطیع فرامین خداوند شدند)، نافرمانی می‌کند. به همین دلیل تمام مقام‌های معنوی و ملکوتی خود را از دست می‌دهد و باعث و بانی آن را آدم و حوا می‌داند. پس کینه و نفرت آن‌ها را به دل می‌گیرد.

### افق دشمنی

او که می‌دانست خداوند حکیم است و بر طبق حکمت خود در جهان آفرینش، سنت‌ها و قوانینی دارد، از قانون امهال، یعنی مهلت دادن خداوند استفاده کرد. از خداوند خواست و خداوند هم براساس مصالحی به او مهلت داد. افق این مهلت‌خواهی تا دوران ظهور است. (اواخر دوران ظهور)

## روش‌ها و شگردهای دشمنی

قرآن تأکید دارد که شیطان، از آتش و جن، یعنی پوشیده است. بدین جهت، نه وجود فیزیکی دارد، نه تأثیری مستقیم و فلج‌کننده بر انسان. او هجوم‌های فراگیر و گسترده‌ای دارد، ولی تنها راه هجوم او به تعبیر قرآن کید (روشی) ضعیفی است و آن اغواگری و وسوسه است.

شیطان با نزدیک شدن به نفس اماره، شروع به اغواگری و وسوسه و ایجاد تبلیغات کاذب می‌کند تا براساس این وسوسه‌ها و تبلیغات، نفس اماره تقویت و میل‌ها و هیجانانش تقویت شود و با تقویت میل‌ها، سرانجام بر تصمیم‌ها، انتخاب‌ها و اراده‌های انسانی تأثیر بگذارد، اراده‌ای که معطوف به باطل و شر است.

البته شگرد مهم شیطان برنامه‌ریزی و یارگیری است. او با شناسایی انسان‌های ضعیف‌النفس و سست‌ایمان، به شکار و صید آن‌ها با کوچک‌ترین وسوسه‌ها می‌پردازد و آن‌گاه که با گمراهی‌های پیوسته، آن‌ها را به نهایت انحطاط کشاند، آن‌ها را تبدیل به لشکریان زمینی و انسانی خود می‌کند. اگرچه او قبلاً از خود اجنه هم بهره برده است. خداوند می‌فرماید: «الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ \* مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ». (سوره ناس) در جایی دیگر خداوند می‌فرماید: «أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ». (مجادله: ۱۹) بدین گونه است که قرآن دومین و مهم‌ترین مصداق دشمن انسان را شیطان معرفی می‌کند، دشمنی قسم خورده که با تمام امکانات، به صورت پیوسته از تمام جهات و با آخرین نفس خود و در لحظه لحظه زندگی تک تک افراد انسانی تا واپسین لحظه حیات، به دشمنی انسان‌ها برخیزد.

## روش‌شناسی و دشمنی شیطان

بهترین راه برای دوست و دشمن‌شناسی و هم‌چنین راه و بیراهه‌شناسی، خودشناسی است. اینک پس از معرفی اصلی‌ترین دشمن انسان، پرسش اصلی این است که اگر خودشناسی زیربنای تمام تحولات نیک و متعالی انسانی است، نقش شیطان و شیاطین زمینی و جنی در برابر این برگ برنده انسان‌ها چیست؟

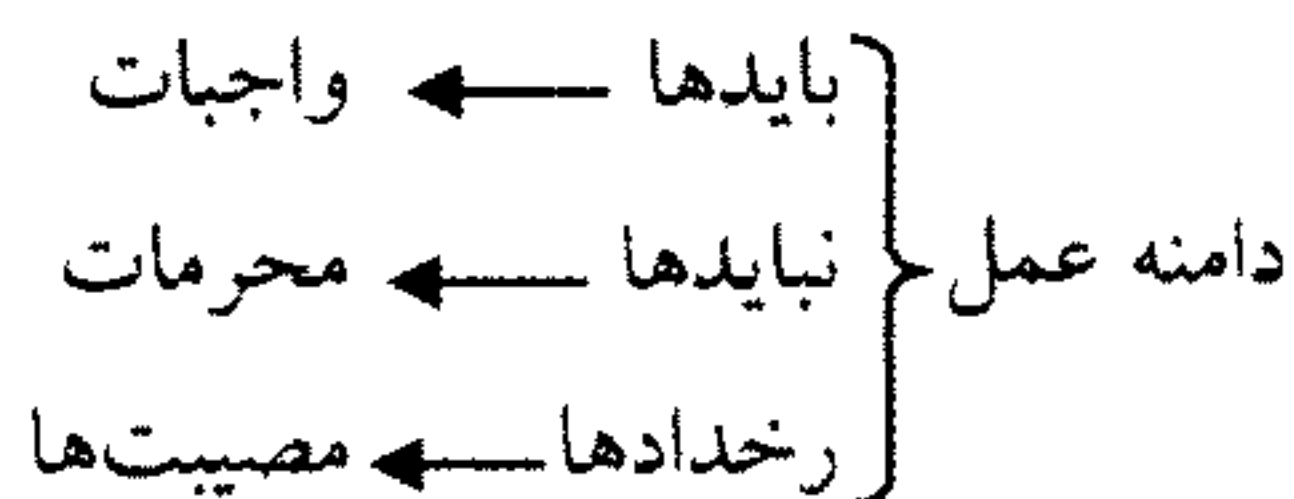
در مقام پاسخ باید به بازشناسی مهم‌ترین ویژگی انسان در زمینه دامنه‌ها، ابعاد و روابط وجودی‌اش پرداخت، چرا که در میان هندسه وجودی انسانی، پس از کشف دامنه‌ها و ابعاد، در مرحله بعد باید به درجه و اولویت‌بندی این ابعاد پرداخت. البته این به معنی افراط و تفریط در مرحله پاسخ‌دهی به برخی نیازها نیست، بلکه به معنی جایگاه‌شناسی و مدیریت درست و متعادل نیازهای گوناگون است. در میان این دامنه‌ها، روح از جسم مهم‌تر است، چرا که قدرت‌ها، دامنه‌ها و آثار و خواصی برتر بر جسم دارد، و در میان گرایش‌های روحانی، مهم‌ترین گرایش،

گرایش معنایابی و معنویت‌خواهی، یعنی میل به عبودیت و عبادت است. از همین منظر است که انسان به جست‌وجوی دین راستین برمی‌آید تا با کمک دین حق، به مهندسی و مدیریت تمام نیازهای دیگر خود پردازد. دین حق که دین پیامبران آسمانی است و در امتداد نهایی خود به اسلام می‌رسد، پس از مشاهده دامنه نیازها در مقام طراحی برنامه‌ها، ادبیات و اصطلاحات خاص خود را دارد. جدول افعال اختیاری انسانی از منظر دین چنین است:

موضوع	عضو	فعل اختیاری	برنامه‌های دینی
انسان	عقل	اندیشه و شناخت‌ها	شناخت اصول عقاید
	قلب	گرایش‌ها و کشش‌ها	ایمان + ارزش‌های اخلاقی
	جسم	کنش‌ها و روش‌ها	فروع دین (فقه)

با این نگاه، هندسه دینی در پاسخ‌دهی به نیازها و طراحی راه کمال انسانی، سه مرحله‌ای است. بدین گونه که دین می‌خواهد انسان با کمک گرایش فطری جست‌وجوگری و میل به دانایی و تفکر، به تحصیل معارف و دانش‌های انسان‌ساز و به رشد و توسعه فطرت روحانی خود پردازد و بین جهت درونی، یعنی فطرت و جهت بیرونی، یعنی انسان کامل به جمع‌بندی برسد و با کمک آن دو، به کسب معارف پردازد و پس از ارتقای شناخت‌ها، به تنظیم آن‌ها رو بیاورد که براساس گرایش‌های دیگر فطری، همانند معناخواهی، خیرخواهی و زیبایی‌خواهی است و به باور و یقینی قلبی نسبت به این معارف برسد و آن‌ها را تصدیق کند و بپذیرد، سپس بازتاب این پذیرش را در وجود جسمانی خود که بعد فیزیکی و کنش‌ها و واکنش‌های انسانی است بروز دهد و اجرا کند که بازتاب دانش‌ها و گرایش‌هاست.

از این رو، به مهندسی زندگی انسان می‌پردازیم که طرح‌واره آن چنین است:



با این نگاه، به دامنه برنامه‌ریزی‌های دینی، در اصطلاح دینی تکلیف یا تکالیف دینی می‌گویند، یعنی آنچه خداوند از انسان در مسیر پیمودن راه سعادت و کمال انسانی از او خواسته است.

از تجمیع این هندسه انسان‌شناختی، می‌توان به جدول فعالیت‌های شیطان دست یافت و فهمید طرح‌ها و برنامه‌های شیطانی چیست؟ این جدول براساس مطالعه متون دینی و اخلاقی چنین است:

طرح‌ها و شگردهای شیطان		تکالیف دینی	ابعاد انسانی
شک، تعطیلی ابراز شناخت، تقلید، تشویق به جهان		معرفت	عقل
حب‌الدینار، زیباسازی زندگی دنیوی در تمام ابعاد و روابط وجودی		محبت و ایمان	قلب
بعد از عمل	حین عمل	قبل عمل	جسم
عجب	ریا، کسالت	سستی در انجام	
تسویف (تأخیر) توبه	توجیه و کوچک شمردن و احساس لذت کاذب	ساده‌سازی و تزئین (زیباسازی)	
اعتراض و نارضایتی	بی‌قراری و عدم تحمل	غفلت از اصل امتحان‌ها و ابتلاها	مصیبت

بدین‌گونه است که مصاف حق و باطل در سطوح و شکل‌های مختلف و تمام ابعاد، زندگی آدمی را فرا می‌گیرد و لحظه لحظه زندگی انسان، در حوزه افعال اختیاری‌اش، به صحنه جنگ‌های نرم تبدیل می‌شود که بین فطرتش و شیطان در می‌گیرد، در حالی که چه آگاه و هوشیار باشد یا نباشد و چه بخواهد یا نخواهد، این مصاف وجود دارد.

البته سزاوار است به این نکته توجه کرد که براساس اصل باطل‌گریزی فطری، اگر ارزش‌های باطل و شیطانی، به صورت خالص ارائه شود، هیچ انسانی آن را نخواهد پذیرفت، چرا که انسان فطرتاً حقیقت‌طلب است.

به همین جهت، یکی دیگر از شگردهای ابلیس در مصاف با انسان و کمال‌خواهی او سعی در جلوگیری از رسیدن حق خالص است. به مراحل این مهندسی، حق‌پوشانی و جایگزینی باطل توجه کنید:

تعطیل و کتمان حق: به معنی سعی برای نابودی رهبران حق و دین حق و جلوگیری از ارائه دین حق به جامعه

تخریب حق: جلوگیری از تبلیغ کامل و تحقق کامل حق در جامعه و سعی در ایجاد خلل و تخریب در آن

تحریف حق: سعی در وارونه‌سازی یا مصادره و ایجاد انحراف در مفاهیم یا مصادیق حق

تضعیف حق: سعی در محدود و ضعیف کردن جامعه حق و کم کردن دامنه اثرگذاری آن

و شیطان با کینه‌ای که از انسان‌ها دارد، پس از شناسایی مسئله و هدف مهم انسان‌ها که کمال انسانی است سعی می‌کند به مبارزه پردازد.



## فلسفه و پازل تاریخی ابلیس

ابلیس پس از رانده شدن براساس قانون عمومی مرگ و قانون خدایی تعلق جهنم به او، می‌دانست روزی مرگ او فرا خواهد رسید و به جهنم خواهد رفت. او می‌داند خداوند برای انسان‌ها در روی کره زمین طرح تاریخ بشریت را با پیامبران شروع کرده و پایان بندی را با اوصیا و امامان قرار داده است. از آن‌جا که برای ابلیس امکان اثرگذاری مستقیم بر روی اولیای خداوند نیست و امکان بر هم زدن یا جایگزینی این خط و طرح کلان تاریخی هم وجود ندارد، او شروع به طراحی برنامه‌ها و جنگ نرم تاریخی خود، با هدف ایجاد اختلال در این مسیر تاریخی کرده است.

در این جنگ، با روش‌هایی که در فصل قبل بیان شد، شیطان کانون تلاش‌های خود را بر تقویت نفس اماره انسان‌ها قرار داده است، تا براساس آن انسان‌ها را در برابر انبیا و اوصیا قرار دهد و با قرار دادن اکثریت انسان‌ها در برابر پیامبران باعث تضعیف جریان حق و به حاشیه

راندن آن و در نتیجه به عقب انداختن تحقق هدف نهایی جهان، یعنی ظهور است. در این راه او تدریجاً به تجربه‌اندوزی هم پرداخته و هر چه جلوتر می‌آید، در طرح‌ها و برنامه‌های خود قوی‌تر می‌شود.

با مطالعه کیفیت و کمیت گروه‌ها و جوامع تاریخ، در قصه‌های پیامبران، می‌توان به سیر تکاملی باطل در تاریخ آشنا شد، به گونه‌ای که در دوران پیامبران اوالعزم مسیر پیشرفت جوامع باطل، از منظر قرآن چنین است:

دوران	وضعیت باطل
نوح ابراهیم	ایجاد جامعه و توده‌های گمراه به رهبری اشراف طراحی انواع توده‌های گمراه با دین‌های انحرافی گوناگون، پیدایش اولین جامعه
موسی	طراحی حکومت مقتدر و مسلط باطل که با تمام امکانات و قوا به مقابله پیامبر حق می‌آید.
عیسی	طراحی دین باطل با ایجاد انحراف و یا تحریف در ادیان حق سابق، جهت ایجاد گسشت در سلسله تاریخی حق و ایجاد جنگ دین علیه دین
پیامبر اسلام	استفاده از تمام تجربیات تاریخی برون دینی (شُرک و کفر) و درون دینی (نفاق) و دین علیه دین (یهود) و...

از نکات جالب در مصاف تاریخی ابلیس با جریان حق، تلاش گسترده برای عدم تحقق دوران امامت است، یعنی او وقتی دید خداوند اولین انسان، یعنی حضرت آدم را به عنوان پیامبر انتخاب کرد، در مواجهه با خط نبوت شگفت‌زده شد، ولی می‌دانست مرحله بعد از نبوت، دوران امامت است و در همین دوران است که سرانجام بهشت ظهور محقق می‌شود و سرانجام مرگ او فرا خواهد رسید. پس او تمام

۱. پیامبر اسلام می‌فرماید: «هیچ پیامبری همانند من در دوران رسالت خود آزار و اذیت ندیده».

تلاش و طرح‌های تاریخی را در قالب برنامه‌ای دو مرحله‌ای طراحی کرد، یعنی نابودی آخرین پیامبران و تمامی امامان پس از او، به واسطه نابودی آخرین پیامبر یا اولین امام اجرا خواهد شد تا امامت جریان مسلط و حاکم بر جامعه دینی نباشد.

بدین جهت، دوران تولد و حتی پیش از تولد پیامبر تا زمان رحلت ایشان، یکی از دوران‌های فعالیت گسترده ابلیس است، به گونه‌ای که در روایات اهل بیت و پیامبر، مهاجرت برخی قبایل یهود به جزیره‌العرب، نه برای اسلام آوردن، بلکه با طرح نابودی پیامبر در آستانه تولد یا در کودکی یا در آغاز نبوتش بوده است. در صدر اسلام، نمونه‌هایی از حضور مستقیم ابلیس را داریم. مواردی همانند:

- فریاد خشم و ناله ابلیس، هنگام بعثت پیامبر و هنگام رخداد غدیر خم،

- حضور در جلسه سقیفه پس از رحلت پیامبر در مدینه توسط منافقین.

برای بازشناسی تاریخ گذشته فعالیت‌های ابلیس، خواندن تاریخ تمدن‌ها و حکومت‌ها و سلسله‌های پادشاهی، با محوریت ظلم و ستم، فساد و گمراهی و انحطاط ملت‌ها و جوامع کفایت می‌کند و می‌توان براساس این تاریخ، از اولین انسان سرکش، یعنی قبایل و پس از آن اولین قوم سرکش، یعنی قوم نوح تا زمان تاریخ معاصر، می‌توان به خط سیر فعالیت‌های ابلیس پی برد و فلسفه و مسیر تاریخی او را مورد بازشناسی قرار داد.

تاریخ حق	دوران پیامبران	دوران امامت (غصب و غیبت)	دوران ظهور
تاریخ باطل	تمدن‌های اولیه طبیعت‌پرست حکومت‌های باستانی گمراه ادیان تحریف شده	دوران خلافت اسلامی و حکومت‌های مسیحی انحرافی هزارساله و خستگی و دین‌گزینی دوره رنسانس و انسان و عقل و علم به جای دین اوج عقل و علم حسی: آخرالزمان و یرانگری‌هایش	← رجعت

با این نگاه، فلسفه و خط سیر تاریخی مورد تعقیب ابلیس، طراح‌سی دوره آخرالزمان، در برابر دوران ظهور است تا براساس آن سدی بزرگ در برابر تحقق ظهور، براساس ارزش‌های شیطانی ایجاد کند. آخرالزمان از منظر فلسفه تاریخ ابلیسی، آخرین دوران بشریت و البته دورانی با حاکمیت ارزش‌های شیطانی است تا شاید بدین‌گونه سد راه ظهور شود.

## تفسیر و تطبیق دشمنی شیطان بر جدول انسان‌شناسی

براساس قرآن، شیطان دشمنی آگاه به شناسنامه تاریخ انسانی است. او در صحنه آفرینش آدم و حوا و تمام مراحل آن بوده و به تمام نقاط قوت و ضعف انسانی آگاهی داشته است. بخشی از این آگاهی را با توجه به اشاره فرشتگان به خداوند درباره ماهیت انسان که متجاوز و فسادپذیر است، کشف کرده و با حضور در صحنه‌های آفرینش، به تکمیل اطلاعات خود پرداخته و پس از رانده شدن سعی کرد به کمک آگاهی‌های خود به نبرد آدمی بیاید. در این نبرد او می‌داند که نفوذ و سلطه‌ای بر آدمی جز وسوسه‌اش ندارد، ولی برای غنی‌سازی این اثرگذاری سعی می‌کند بر حجم و دامنه آن بیفزاید و با بمباران‌های همه‌جانبه بر انسان نفوذ پیدا کند.

نکته مهم در این طرح و برنامه ابلیس این است که او در نبرد با انسان، اگر چه سلاحش ضعیف است، ولی می‌داند که می‌تواند براساس

شناخت کافی‌ای که از انسان دارد، از نقطه ضعف‌های انسانی به راحتی استفاده کند. مواردی همانند وجود نفس اماره در درون و نهاد آدمی، وسعت و دامنه گسترده ابعاد و روابط و گستردگی نیازها و یکی بودن راه نظام هماهنگ سعادت و کمال و در برابر آن امکان تنوع و فراوانی راه‌های باطل و گمراهی و هم‌چنین درک بهتر و انس بیشتر تر انسان با جهان محسوس و مادی دنیوی در برابر عالم غیب از دوران کودکی و سهولت گرایش به حس‌گرایی و دنیاپرستی در انسان‌ها. بدین جهت، مهم‌ترین روش و برنامه شیطان در مواجهه با انسان، با توجه به جدول تکالیف و موضع‌گیری‌هایش در برابر حق، تلاش برای به هم ریختن نظم و هماهنگی با جدول شناسنامه فطری انسانی است.

در این مسیر، براساس همان تحلیلی که امیرالمؤمنین از روش اهل باطل ارائه دادند، باطل هیچ‌گاه باطل محض نیست، چرا که باطل محض از منظر شیطان نسبت به انسان‌ها، مرگ و نابودی انسان‌هاست و بدیهی است هیچ انسانی طالب و خواهان نابودی خود نیست، بلکه روش ابلیس براساس سیاست گام به گام که قرآن از آن تعبیر به خُطُوات (وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطَانِ، بقره: ۲۰۸) می‌کند، گمراهی انسان است.

این سیاست بدین‌گونه است که شیطان برای ایجاد سستی یا تردید نسبت به مجموعه راه حق و برنامه سعادت و کمال انسانی، ابتدا از موارد کوچک و جزئی شروع می‌کند، یعنی ایجاد سهل‌انگاری‌ها یا شک‌های کوچک و نهادینه کردن آن‌ها و سپس به تشویق کردن انسان برای ترک و مخالفت یا سهل‌انگاری می‌پردازد تا جایی که مخاطبش، به مسیر خود ادامه می‌دهد. با این روش است که او سعی می‌کند انسان را از نظام

هماهنگ و مهندسی پیوستگی ابعاد و روابط فطری انسانی دور کند، این مهم با ایجاد اختلالی کوچک در یک مورد فرعی و جزئی شروع می‌شود و پس از آن که این مخالفت را در ذهن آدمی، عادی و طبیعی و غیرمهم و بدون ضرر جلوه داد، او را آماده وارد کردن خلل‌ها و ضربه‌های بعدی به این نظام و پیکره واحد و هماهنگ می‌کند، تا جایی که پس از مدتی آدمی به خود می‌آید و می‌بیند همانند کاریکاتور در بخش‌هایی رشد خوبی داشته، ولی در بخش‌هایی دچار ضعف و نقصان، بلکه گمراهی و خطاست.

از سیاست‌های دیگر ابلیس در مقام ضربه زدن به نظام هماهنگ، دامنه نیازها و ضرورت پاسخ‌دهی جامع و کامل به آن، سعی در تخریب وابستگی دامنه‌ها با هم‌دیگر است. در روش انسان‌شناسی مشخص شد که از مهم‌ترین خواص این راه‌شناسی، گسترده‌گی دامنه نیازها و رابطه‌ها و پیوستگی‌های بین این نیازهاست و این امری است که دین‌های آسمانی هم بر آن تأکید و تصریح دارند، مبنی بر این که مجموعه دستورات و تعالیم دینی دارای یک نظام یک‌پارچه براساس نظام هماهنگ شناسنامه فطری آدمی است، به گونه‌ای که بین گزاره‌ها و فرامین دینی هماهنگی کامل است و گویا دین همانند جهان طبیعت که دارای نظم و تناسب است، دارای نظم و تناسب بین فرامین و برنامه‌های خود است.

شیطان در شیطنت خود همان‌گونه که خود منشأ بی‌نظمی و ناهماهنگی است، در نظام هماهنگ تعالیم دینی هم ناهماهنگی و آشفتگی و استقلال بین اجزا به وسیله تحریف و انحراف ایجاد می‌کند.

اینک با مراجعه مجدد به جدول انسان‌شناسی می‌توان به نمونه‌هایی از این نگاه‌های تک بعدی یا پراکنده و ناهماهنگ پی برد. مثلاً در زمینه نیازهای فطری، نیازهای معنویت‌خواهی یا میل به جست‌وجوگری و دانایی، دو نیاز مهم است که باید به آن‌ها نگریت.

میل‌های باطنی	برنامه دین حق	جلوه‌های باطل
میل به معنایابی و معنویت و عبودیت	پروورش عقلانسی و آسمانی این حس، با رویکرد رسیدن به خدای واحد غیبی که همه کساره جهان هستی است در برابر آن باید احساس تکلیف کرد. خدایی با تمام صفات نیک، مثل عدل و مهربانی و ...	منحصر کردن ابزار شناخت، به شناخت حسی نگاه تقلیدی در امور ماورایی و طراحی خدای حس و رخ داده‌های متعدد و خدای غیبی با خواص حسی و هم‌چنین ایجاد باور نسبت به عدم احساس تکلیف و رها بودن در برابر خدا یا طراحی خدای تعطیل شده و بدون اختیار پس از آفرینش، یا خدایی که ظالم یا منشأ شرّ است
	اعتقاد به کفایت و حقانیت هر نوع خداپرستی	یا معنویتی که ارتباطی با زندگی حسی روزمره ندارد یا معنویتی که دور از روابط انسان با دیگر انسان‌ها یا با طبیعت است یا معنویتی که فرع و تابع ابعاد و نیازهای حسی است.



میل‌های باطنی	برنامه دین حق	جلوه‌های باطل
میل به تعقل و جست‌وجوگری و کشف و فهم	فعال کردن ابزار شناخت و به تبع آن فعال شدن قوه عقل و تفکر و آنگاه رسیدن به معرفت دینی و غیبی و بنیان‌گذاری اصول و روش‌های علمی حسی و مادی بر مبنای آن	- تعطیلی ابزار شناخت (چشم و گوش) از شناخت آیه‌ای و منحصر کردن آن‌ها به زندگی حسی تک‌بعدی و در نتیجه تعطیلی تفکر و منحصر کردن دانش به دانش حسی و دنیوی خودبنیاد. علم حسی به جای دین علم مستقل از دین و نگاه غیبی و توحیدی علم به دور از الزام‌ها و قوانین دینی و اخلاقی علم بدون معنویت علم به دور از عدالت و تبعیض
	علم در خدمت تکثرزایی و تنوع‌سازی نیازهای مادی	

با این نگاه تحلیلی و مقایسه‌ای، می‌توان به مطالعه انواع ادعاهای فرقه‌ها پرداخت. مثلاً مکتب مسیحیت در تعریف خداوند و توحید یا تثلیث (سه‌گانگی) آن و در حکیم بودنش یا ارتباط متقابل انسان‌ها با او یا بالعکس، چگونه دچار پریشان‌حوالی و گزاره‌های متناقض فراوانی شد.

با این نگاه می‌توان تمام نیازهای خرد و کلان را از سه منظر مطالعه کرد:

۱. دامنه روابط هر نیاز با دیگر نیازها،
۲. نقش شیطان در انحراف‌زایی در نظام هماهنگ نیازها،
۳. نحوه پاسخ‌دهی انواع ادیان و فرقه‌ها به آن نیازها.

پرسش‌های نظام هماهنگ می‌تواند چنین باشد: ازدواج من، چه ضرورتی دارد و پاسخ به کدام نیاز است؟ آیا ازدواج متمرکز بر غریزه جنسی است؟ آیا ازدواج با تغذیه من مرتبط است؟ آیا برای ازدواج هر کسی را می‌توان انتخاب کرد؟ آیا ازدواج من ارتباطی با حس معنویت دارد؟ آیا این حس می‌تواند از معیارهای انتخاب باشد؟ آیا انتخاب من در این حس اثر دارد؟ ازدواج من در آینده چه تأثیری خواهد داشت؟

### نقش شیطان در مسئله ازدواج

در زمینه نقش شیطان در موضوع ازدواج، فقط توجه به این موارد به عنوان نمونه کافی است که هدف مقدس ازدواج، کسب آرامش، رشد نیمی از وجود آدمی و استمرار نسل صالح و سالم است، ولی شیطان آن را به رابطه‌ای غریزی و جنسی صرف با هر روش، بدون آرامش‌زایی و بدون به دنبال داشتن نسل یا به دنبال داشتن نسل فاسد و آلوده تبدیل می‌کند، یعنی رابطه‌ای که نه تنها آرامش‌زا نیست، بلکه خود باعث سقوط و انحطاط خواهد بود.

### فرقه‌ها و مکاتب بشری و مسئله ازدواج

در این زمینه مطالعه فرقه‌ها بسیار جالب است، چرا که بسیاری از فرقه‌های قدیمی و سستی به این امر نگاهی ناپسند یا حاشیه‌ای داشته‌اند. نمونه آن مسیحیت است. برخی از فرقه‌ها به آن نگاه خاصی دارند، همانند یهود. برخی فرقه‌ها به آن توجه خاصی ندارند و برای آن طرح و برنامه واقعی و کاربردی ندارند، مثل فرقه‌های برآمده از سرزمین هند،

همانند هندویسم. در عرفان‌های نوظهور، ازدواج به نفع لذت‌گرایی افراطی جنسی عقب‌نشینی کرده است.

بدین‌گونه است که انسان‌شناسی با نگاه جامع و کامل، منجر به خداشناسی و شیطان‌شناسی شده و براساس این معیار می‌توان در کنار شناخت دین حق، انبوه ادعاهای باطل را بدون هیچ هراس و سرگردانی و تردیدی شناخت.

## تمدن و نیروهای شیطانی

از وقتی زندگی زمینی ابلیس آغاز شد، شمارش معکوس هم برای او آغاز گشت. از آن جا که زمان ظهور برای انسان‌ها و شیطان نامعلوم است و شیطان نمی‌داند مهلت واقعی او تا کی است، بدین جهت گمان می‌کند می‌تواند با تلاش‌های خود این زمان را به عقب بیندازد.

برگ برنده او در امر حیات، به تأخیر انداختن زمان مرگ، با بازی کردن با انسان‌هاست، چرا که مسیر انسان‌ها به سوی ظهور است، تا وقتی مرگ او فرا رسد. بدین جهت تا وقتی شیطان بتواند اکثریت انسان‌ها را از این هدف مهم غافل کند، می‌تواند به زندگی خود استمرار بیشتری بدهد. البته ابلیس در مقابل خود یک مشکل بزرگ دارد. در طول تاریخ پیامبر، دین و کتاب آسمانی هماهنگ با رشد علمی و عقلی تدریجی بشر، تدریجاً رو به رشد و کمال بوده تا این که سرانجام به دین کامل، یعنی دین اسلام می‌رسد. پس از آن هم مدیریت آشکار و پنهان امامان وجود دارد و رشد علمی و فکری بشر هم رو به کمال بوده و هست،

پس شیطان ناچار است در مقابل جریان حق همواره به تکامل و پیچیدگی و توسعه روش‌های باطل اقدام کند. البته از سویی دیگر او یک مشکل بزرگ دارد و آن این‌که مفهوم حق و باطل، اموری مرتبط با عوالم انسانی هستند و اصولاً باطل و گمراهی در عالم جن یا فرشته، نفعی به حال شیطان ندارد، چرا که سرنوشت او به عالم انسانی بسته شده است. بدین جهت او باید به رشد تکاملی باطل در دنیای انسان‌ها پردازد.

بدین جهت، هدف شیطان در امتداد به هبوط کشاندن آدم و حوا و زمین‌گیر کردن انسان‌ها در طول تاریخ است و او باید با گذشت زمان به موازات تکامل دین حق و رشد درک و فهم بشری و موازات نزدیک شدن به خط پایان، این زمین‌گیر کردن بشر را مدرن نشان دهند.

بدین جهت، شیطان در مراحل اولیه تاریخ از مسیر عناصر مادی و زمینی به مواجهه حق آمد، یعنی از راه ثروت، قدرت و شهوت، ولی در امتداد تاریخ و در مواجهه با آن، سعی می‌کند به ارزش‌های انسانی آسیب برساند، یعنی سعی در مدیریت و به خدمت گرفتن ارزش‌های فطری در مسیر زمین‌گیر کردن بشر را دارد. بدین جهت در روندی حساب شده، می‌کوشد خواص مستعد در حوزه‌های مرتبط با گرایش‌های فطری را جذب کند. کسانی همانند فعالان حوزه دین یا دانشمندان حوزه علوم که مرتبط با زندگی بشری تمدن‌سازی هستند. بدین‌گونه است که شیطان به جذب و تقویت خطرناک‌ترین نیروهای خود می‌پردازد، یعنی نیروهای تمدن شیطان با کمک قدرت‌های فطری، که به تحریف و انحراف کشیده شده است. در این روند تاریخی، ابلیس ابتدا با به انحراف کشاندن ادیان حق و افراط و تفریط‌گرایی در آیین‌ها و مناسک آن‌ها، تدریجاً زمینه

نفرت بشر را از ادیان و مکاتب انحرافی فراهم می‌سازد و آن‌گاه به کمک انسان‌های زمینی که جایگزین پیامبران شده‌اند، به تمدن‌سازی زمینی ابلیسی می‌پردازد.

بدین‌گونه است که در مسیر تاریخی حق و باطل، بشر پس از انزجار از مسیحیت و اسلام و دیگر ادیان تحریف شده، به این باور کاذب می‌رسد که خود باید برای بازسازی بهشت موعود دست به کار شود و بدین‌گونه است که رنسانس علمی‌ای آغاز می‌گردد که اگر چه در آغاز اروپایی است، ولی به تدریج بازتاب آن سراسر دنیا را فرا می‌گیرد. در این دنیاسازی جدید، وضعیتی بر سر ارزش‌های فطری می‌آید که چنین است:

- گرایش به معنا و معنویت و عبودیت تبدیل به دین دنیوی حسی و مادی‌خواهی می‌شود،

- گرایش‌های فکری و عقلی تبدیل به عقل‌کمیت‌گرایی مادی تمدن‌ساز می‌شود،

- گرایش‌های خیرخواهانه تبدیل به اصالت ارزش‌های انسانی فردگرایانه می‌گردد،

- گرایش‌های زیبایی‌خواهی تبدیل به اصالت لذت و شهوت حداکثری می‌شود،

- گرایش به جاودانگی تبدیل به تلاش برای زندگی دنیوی حداکثری به هر قیمتی می‌شود.

و این‌گونه تمام ارزش‌هایی که ریشه ماورایی و غیبی داشتند، بر موضوعات و اهداف دنیوی و زمینی متمرکز می‌شوند و براساس همین

طرح و برنامه، تمدن معاصر شکل می‌گیرد، تمدنی که سربازان آن ترکیبی از دانشمندان، مدعیان مذهبی و ارباب قدرت و ثروت هستند.<sup>۱</sup>

بدین‌گونه است که خطرناک‌ترین مرحله از نقش شیطان به اجرا در می‌آید، یعنی رساندن بشر به آخرالزمان و فراگیرکردن شرایط آخرالزمانی به سراسر جامعه جهانی، آخرالزمانی که از یک سو اکثریت نزدیک به اتفاق را به منجلا ب حیوانیت و انسانیت‌زدایی می‌کشاند و از سویی دیگر، با نابودی و گرفتاری انسان، تضمینی بلندمدت برای حیات شیطان فراهم می‌کند و مصیبت بزرگ‌تر این خواهد بود که این حوادث شوم، پس از کنار زدن رهبران حق توسط نخبگان و خواص منحرف و گمراه شده بشری به اجرا درمی‌آید.

---

۱. از منظر قرآن و تاریخ، قوم یهود حس‌گراترین قوم بشری بوده و هستند. بدین جهت دنیاگرایی در آن‌ها در شدیدترین مراتب است. در طول تاریخ آن‌ها مهم‌ترین گروه در برابر دین حق و همان‌ها بودند که به تحریف و انحراف مسیحیت پرداختند و به مقابله تاریخی اسلام ناب برآمده و در جریان‌های انحرافی اسلامی هم نقش فعالی داشتند و سرانجام متفکران جامعه یهودی و یهودیان، مسیحی شدند که پس از به بن‌بست کشاندن مسیحیت، پرچم نهضت علمی دنیوی را به دست گرفتند، به گونه‌ای که اکثر رهبران علمی و فلسفی تمدن جدید یا یهودی هستند یا یهودی‌زاده. کسانی همانند اسپینوزا، برکسون، لایتز، فروید، نیوتن، ویر، مارکس و حتی انیشتین. اکنون هم نبض ثروت، رسانه، سیاست و هنر و تسلیحاتی جهان در دستان این گروه است.

## وارونگی نقش‌ها

انسان‌شناسی فطری، انسان را به دین‌جو شناسی می‌رساند و آن‌گاه که انسان با کمک دین‌جو، به رشد و شکوفایی استعدادها و توان‌مندی‌ها پرداخت، به راحتی پی خواهد برد که اسرار و فلسفه وجودی خلقت، فلسفه وجودی انسان‌ها و فلسفه وجود دامنه‌ها و ابعاد و روابط وجودی او برای چیست و چه جایگاهی در سعادت و کمال او دارد. بدین‌گونه، درک فطری و عقلی انسان را به حکمت و هدف‌مندی و مصلحت تمام آفریده‌ها رسانده و براساس آن دامنه‌های وجودی او را تعریف کرده و رشد داده و به نقش‌های لازم خود می‌رساند؛ نقش در این‌جا به معنی کارایی و کاربرد و کارکرد هر شیئی یا خصوصیت می‌باشد و براساس طرح دین‌جامع و کامل، رسالت انسان‌ها پس از شناسایی نقش‌ها و جایگاه‌ها، استفاده درست از هر شیئی یا خصوصیت و صفت در جایگاه خودش است، ولی در برابر طرح دینی نقش‌شناسی و شکوفایی انسانی، به واسطه ایفای نقش‌ها، طرح شیطان قرار دارد، طرحی که مبتنی بر



انسان‌شناسی فطری، اما به گونه‌ای وارونه و واژگون است، یعنی هدف شیطان در مسیر طراحی تاریخ و تمدن آخرالزمانی‌اش این است که در شدت و نهایت مرتبه آخرالزمانی، تمامی نقش‌ها در زندگی آدمی وارونه شده و وارونه به اجرا در آید.

برای فهم بهتر معنای وارونگی؛ روایتی جالب از پیامبر درباره آخرالزمان وجود دارد که راوی آن سلمان فارسی است، همان سلمانی که در مسیر طراحی هویت تاریخی و آینده‌پژوهی خود ساعت‌ها از محضر پیامبر بهره‌های خاص و اختصاصی برده است. وقتی ایشان با شخصیت شیطان و طرح و برنامه‌ها و اهداف او آشنا می‌شود، در اواخر عمر پیامبر، در مقام آخرالزمان‌شناسی از پیامبر اکرم می‌خواهد که درباره آخرالزمان بیش‌تر با او سخن بگوید و توضیح دهد تا حقیقت آخرالزمان را بهتر و بیش‌تر بشناسد و پیامبر در روایتی به توصیف آخرالزمان برای او می‌پردازد. اینک قبل از ارائه آن روایت در مقام درک بهتر وارونگی، مناسب است دعای حضرت مهدی (عج) را از ادعیه مهدوی که در بخش آغازین مفاتیح الجنان است، دوباره مطالعه کنیم، دعایی که در مورد نقش صحیح ابعاد وجودی انسانی است. با مقایسه این دعا و آن روایت، درک وارونگی و گستره آن، آسان و عمیق‌تر است.

### بخش حالات فردی

بارالها به ما توفیق بندگی و اطاعت و پیروی، دوری از نافرمانی، نیست صادقانه و خالصانه، حقیقت معرفت به آنچه نزد تو محترم و مهم است، عنایت فرما.

و زبان ما را به راستی و صواب (و سخن حق) و حکمت، گویا و استوار بگردان.

و قلب‌های ما را از علم و معرفت، آکنده بگردان.  
و شکم‌های ما را از غذای حرام و شبهه‌ناک (و شبهه‌های قلبی) پاک بگردان.

و دست‌های ما را از هر گونه ظلم و ستم و دزدی (و کم گذاشتن) باز نگاه‌دار.

و چشم‌های ما را از خیانت و نگاه‌های ناروا بازدار و فرو ببند.  
و گوش‌های ما را از سخن بیهوده و غیبت دور ساز.

### **بخش اصناف و طبقات اجتماعی**

و به دانشمندان و علما، زهد (دوری از دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌ها) و حسن عمل و نصیحت عنایت بفرما.

و به دانشجویان و علم‌آموزان، سعی و تلاش و شوق و رغبت (به دانش‌اندوزی) را عنایت بفرما.

و به (مردم) شنوندگان (سخن دین)، پیروی (از دین) و پندپذیری را عنایت بفرما.

و به بیماران مسلمانان، شفا و راحتی و سلامتی عنایت بفرما.

و به اموات مسلمانان، رأفت و مهربانی و رحمت خود را عنایت بفرما.

و به کهن‌سالان ما، وقار و هیبت و آرامش و متانت عنایت بفرما.

و به جوانان، حالت معنوی و نرمی قلب و توبه و بازگشت (سریع) عنایت بفرما.

و به زنان، حجب و حیا و عفت عنایت بفرما.  
 و به توانگران، فروتنی و بلند همتی عنایت بفرما.  
 و به فقرا و نیازمندان، صبر و بردباری و قناعت (و رضایت) عنایت بفرما.

و به لشکریان، پیروزی و فتح عنایت بفرما.  
 و به اسیران ما، آزادی و آسایش عنایت بفرما.  
 و به حاکمان، عدالت و مهربانی عنایت بفرما.  
 و به توده‌های مردم جامعه، انصاف و رفتار و کردار نیکو عنایت بفرما.  
 و به حاجیان و زوار، برکت در هزینه‌ها و دارایی‌هایشان عنایت بفرما.  
 همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، امام زمان (عج) در این دعا بر آن است که بر پایه رابطه دوسویه انسان و آفریدگار، به پایه‌گذاری و بهینه‌سازی دیگر حالات فردی و روابط اجتماعی او پردازد و او را به نقش‌هایش در مقام کمال انسانی برساند، ولی هجوم‌های شیطانی با وارونگی همین نقش‌هاست که با نمونه‌هایی از آن در قالب روایت آخرالزمانی شناسی پیامبر برای سلمان محمدی آشنا می‌شویم.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید در سفر حجة الوداع، روزی پیامبر در کنار خانه خدا سخن از آینده و آخرالزمان فرمود. سلمان کنارش بود. وقتی سخنان بلند پیامبر را درباره آخرالزمان شنید، با تعجب و شگفتی پرسید: یا رسول الله آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر فرمود: بله.

سخنان پیامبر در مورد آخرالزمان چنین بود: هنگامی که دیدی دانشمندان دینی کم شوند، قرآن قرائت نشود، زکات پرداخت نشود و

شما مسلمانان به سوی زشتی‌ها روی بیاورید و دنیا و زندگی دنیوی مهم‌ترین مسئله زندگی شما باشد، دانش و معرفت (دینی و حقیقی) بی‌ارزش شود، دروغ دست‌مایه سخن شما باشد و غیبت بهانه شوخی‌های شما و (مال) حرام را سود و زرنگی بدانید و نه بزرگ بر کوچک رحم کند و نه کوچک احترام بزرگ‌ترها را نگه دارد، این رخداد بزرگ رخ دهد.

سلمان به همراه جمعی دیگر از پیامبر (ص) پرسید: این رخدادها در چه زمانی خواهد بود؟

- زمانی که نماز ضایع شود، شهوت‌ها و لذت‌ها محور زندگی باشد و بدگویی از پدر و مادر نقل سخن فرزندان باشد و تدبیر زندگی و نظام زندگی خانوادگی به دست زنان بیفتد و مردان فرمانبر زنان خود شوند و همسایه آزاری و قطع رابطه با خویشاوندان رواج یابد و ساختمان‌های مرتفع بنا شود و خیانت در شراکت و کم شدن وفای به عهد و پیمان فراوان شود و فراوانی رفتارهای جنسی انحرافی، همانند روابط جنسی نامشروع، هم‌جنس‌بازی بین مردان و زنان، کودک‌آزاری جنسی یا ایفای نقش جنسی توسط کودکان، سراسر جامعه را بگیرد و مردان لباس‌های زنانه و زنان لباس‌های مردانه بپوشند، و شرم و حیا از همه مردم رخت بربندد و ثروت‌مندی ارزش اجتماعی باشد و دارایی‌ها و اموال برای گناهان هزینه شود، در آن زمان مؤمن ذلیل و خوار و منافق و فاسق، عزیز گردند.

پس در آن زمان چهره‌ها و صورت‌ها، صورت انسانی و آدمی است، ولی قلب‌ها، قلب‌هایی شیطانی است. سخنان آن‌ها از جهت زیبایی

ظاهری، شیرین‌تر از عسل، ولی باطن آن تلخ‌تر از حنظل<sup>۱</sup> است. پس در آن زمان (اکثر) انسان‌ها گرگ‌هایی هستند که لباس (انسانی) پوشیده‌اند.<sup>۲</sup>

در روایتی دیگر از امام صادق (ع) در توصیف آخرالزمان چنین آمده است: «هنگامی که حق بمیرد و اهل حق به حاشیه رانده شوند و ستم سرزمین‌ها را فرا بگیرد و بینی اهل باطل بر سراسر زمین غلبه یافته‌اند و گمراهی و گناه همه جا فراوان گردد و فاسقان عزیز و مؤمنان ذلیل باشند، مردم آشکارا دروغ می‌گویند و کسی مانع آن‌ها نمی‌شود و می‌بینی مردم کسب درآمد می‌کنند تا در گناهان خرج کنند و آن روز رهبران ستم از ذلت مؤمنان و آشکار شدن گناهان شادی می‌کنند.

در زمانی که زنان تمام شغل‌های مردانه و تدبیر تمام کارها را در اختیار بگیرند و به تدبیر امور جامعه پردازند و نظام زندگی بشری براساس میل و خواسته آن‌ها تدبیر شود و حتی در خانواده، زنان چرخه تمام امور را به دست بگیرند و مردان هیچ اختیاری از خود نداشته باشند. در زمانی که مردم حاضر به شنیدن قرآن نباشند و به غنا و صداهای باطل روی بیاورند و لذت و شهوت معیار تصمیم‌گیری‌ها باشد.

در زمانی که در امور جنسی، زنان با زنان و مردان با مردان مشغول شوند و حتی کودکان و حیوانات مورد استفاده قرار گیرند، در آن زمان اگر روزی بگذرد و انسان گناه بزرگی انجام نداده باشد، ناراحت می‌شود و گمان می‌کند آن روز عمرش تلف شده است. زمانی که ثروت‌مندان محور جامعه باشند و کسب روزی از راه حرام مورد توجه باشد و کسب

۱. هندوانه صحرائی که بسیار تلخ و بدمزه است.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۲۶۳.

حلال مورد تمسخر قرار گیرد و مهم‌ترین دغدغه مردم، شکم و شهوت از هر راهی باشد. در آن زمان، قلب‌ها سخت می‌شود و عذاب‌ها آشکار می‌گردد، ولی کسی از آن‌ها عبرت نمی‌گیرد.<sup>۱</sup>

وارونگی نقش، یعنی جابه‌جایی هر چیزی با ضد یا نقیض خودش، یعنی هر چیزی به اقتضای ابعاد وجودی خود، دارای آثار و خواص ذاتی است که انسان مطابق آن، پندارها، رفتارها و گفتارهایش را باید هماهنگ کند، ولی تحت تأثیر وسوسه‌های شیطانی و جاذبه‌های دنیوی، نقش متضاد خود را می‌پذیرد و سعی می‌کند افعال اختیاری خود را در قالب آن نقش بروز دهد.

بازتاب وضعیت قصه کبک خواهد شد که می‌خواست راه رفتن کلاغ را فرا بگیرد، ولی راه رفتن خودش را از یاد برد. راه رفتن کلاغ هم به کارش نمی‌آمد، چون با آناتومیک بدنش ناسازگار بود.

برای فهم بهتر وارونگی نقش‌ها و عواقب نگران‌کننده آن بگذارید کمی شفاف‌تر و بی‌پرده‌تر سخن بگوییم. فمینیسم یکی - دو قرن است که در دنیای غرب مطرح است و امواج آن سراسر دنیا را فراگرفته است. این جریان یکی از خطرهای بزرگی است که در روایات آخرالزمانی به آن اشاره شده است و آن را خطری بسیار بزرگی برای بشریت شمردند. به راستی مگر بازتاب فمینیسم بر زندگی بشری چیست؟

در این زمینه به تازگی آثار ارزنده‌ای در بررسی و فقر فمینیسم منتشر شده که می‌توانید به آن‌ها مراجعه کنید. با مطالعه فهرست این آثار، با اهداف فمینیست‌ها آشنا می‌شویم:

- از بین رفتن حس شرم و حیا در میان دختران و پسران،
  - عادی‌سازی و توسعه رفتارهای جنسی و پورنوگرافی در هر جا و توسط همه،
  - سرکوب کردن میل‌های فطری زنانه و سعی در مدل‌سازی شخصیت جنسی برای زنان،
  - غیرطبیعی بودن پاک‌دامنی و ضرورت مبارزه و درمان آن،
  - غیرطبیعی بودن شخصیت پسرانه و مردانه و ضرورت تبدیل آن به شخصیت منفعل (مرد بودن باید درمان شود)،
  - لزوم آزادی زنان و رفتارهای جنسی از حدود و قیودها، جهت رسیدن به شخصیت حقیقی زنان،
  - نظام خانواده، نظامی غیرطبیعی و مزاحم برای شخصیت و آزادی زنان،
  - لزوم مساوات مطلق بین زن و مرد، حتی در نقش‌های جنسی و تمام رفتارهای انسانی و اجتماعی،
  - لزوم تخریب شخصیت مردانه برای فرزندان پسر و سوق دادن آنها به شخصیت زنانه.
- بازتاب این وضعیت، مبارزه با نظام خانواده‌سالاری، شخصیت زنانه برای زنان و شخصیت مردانه برای مردان و توسعه ارزش‌های زنانه بر سراسر جهان انسانی می‌باشد. در این شرایط است که شیطان به اوج پیروزی می‌رسد، چرا که در نظام وارونگی نقش‌ها توانسته است در دامنه وجودی انسانی و مسئله تفاوت‌های زن و مرد که نقش‌های جداگانه برای آنها تعریف می‌کند، به جابه‌جایی نقش‌ها پردازد و هماهنگ با این

جابه‌جایی به جابه‌جایی تمام دامنه‌ها رو بیاورد، به گونه‌ای که براساس لیست انسان‌شناسی فطری، دستاورد شیطانی در وارونگی نقش‌ها چنین خواهد بود:

- زن جای مرد و مرد جای زن،

- بُعد جسمی اصل و محور زندگی انسانی و بُعد فطری در چارچوب ابعاد جسمی منحصر می‌گردد،

- میل عبودیت ماورایی، تبدیل به عبودیت انسان و جسم انسان، براساس لذت و شهوت،

- میل به تفکر و دانایی، تبدیل به کشف چگونگی وارونگی‌های گسترده و توسعه شهوت و لذت جسمی بیش‌تر،

- میل به خیرخواهی، تبدیل به چپاول‌گری بیش‌تر به هر قیمتی،

- میل به زیبایی، یعنی میل به کسب تمام لذات و شهوات دنیوی،

بدین‌گونه است که وارونگی در آخرالزمان به خودپرستی، لذت‌پرستی

و جنس‌پرستی (زن‌پرستی)، جنسیت شهوت‌پرستی و سرانجام

شیطان‌پرستی، به عنوان الهه لذت و شهوت منجر می‌شود.



## شیطان انسان نما

انسان در مسیر کمال خود همیشه بر سر دو راهی است. او می تواند با گوش جان سپردن به نداهاى رحمانى، به اوج کمال صعود خود دست یابد که بالاترین مرتبه اش را در این روایت می توان یافت. پیامبر (ص) می فرماید: «بنده من، مرا عبادت کن تا تو را همانند خود قرار دهم، به گونه ای که اعضا و جوارح تو برای من بشود و با چشم تو بینم و با گوش تو بشنوم و با دست تو کار انجام دهم».

در برابر این وضعیت، وضعیت سقوط و انحطاط است. در این مسیر انسان چنان از حق و حقیقت فاصله می گیرد و به شیطان نزدیک می شود که در یک روند وارونه تمام عوالم پست تر از انسانیت، شامل حیوانیت و دنیای جامدات (سنگ ها) را رد می کند. به تعبیر قرآن، قلب های آنها سنگ می شود و نشانی از آدمیت و صفات اخلاقی و معنوی انسانی در آنها یافت نمی شود و در بدترین مرتبه، آیینه تمام نمای شیطان به شمار می آیند.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «شیطان معیار و مبنای زندگی آنها و شریک سراسر زندگی آنهاست. پس شیطان به تخم‌گذاری و بچه‌دار شدن در قلب‌های آنها می‌پردازد و در خانه‌های آنها رحل اقامت می‌افکند و سرانجام کار به آنجا می‌رسد که شیطان با چشم‌های آنها می‌نگرد، با زبان‌های آنها سخن می‌گوید، با پاهای آنها به سوی اهداف خود حرکت می‌کند و زشتی‌ها را برای آنها زیبا نشان می‌دهد و سراسر زندگی آنها در حوزه اختیار و سلطنت او قرار می‌گیرد»<sup>۱</sup>.

شیطان در یک تلاش تاریخی، حزب بزرگی به نام حزب شیطان را پدید می‌آورد، حزبی که آکنده از جنیان و انسان‌هاست. انسان به جای این‌که با فرشتگان همراه و بالاتر از آنها باشد، به موجودی شیطانی از جنس جن تبدیل می‌شود. در این صورت است که نظام باطل و تمدن ابلیس بر سراسر زندگی انسانی حکم‌فرمائی می‌کند و نظام و تمدن ابلیسی آخرالزمانی شکل می‌گیرد.

ویژگی این تمدن آخرالزمانی، توسعه و گسترش باطل، آن هم در تمام لایه و سطوح و ابعاد وجودی انسان و زندگی انسان است. دامنه این تمدن به گونه‌ای است که براساس آخرین توانی که ابلیس به کار می‌گیرد، حق در سخت‌ترین شرایط و شدیدترین محاصره‌ها قرار خواهد گرفت. برخی ویژگی‌های مظلومیت و مهجوریت حق در این دوران چنین است:

الف) تمدن و تکنولوژی آخرالزمانی، تکنولوژی آسان‌سازی گناه و نافرمانی در لحظه لحظه زندگی است. این وضعیت به گونه‌ای است

۱. نهج البلاغه، خطبه ۷.

که فرد چه در منزل و چه در محیط کار، حتی موقع راه رفتن در خیابان، حتی در لحظات بین خواب و بیداری، هر وقت و هر جا بخواهد، به راحتی بتواند لذت فریبنده را تجربه کند. نمونه‌ای از جلوه‌های این وضعیت را از جهت سخت‌افزاری در موبایل و از جهت نرم‌افزاری در اینترنت و ماهواره‌های امروزی می‌توان دید. در این شرایط، باطل آزادترین دوران خود و حق مهجورترین دوران را سپری می‌کند.

ب) در این دوران باطل چنان گسترش می‌یابد که در یکی از خطرناک‌ترین وضعیت‌ها به نابودی نمادها و ارزش و شخصیت‌های معنوی و معنایی حق می‌پردازد. به گونه‌ای که ابلیس در اوج نبرد خود علیه حق، به جنگ دین علیه دین رو می‌آورد. در این شرایط، نمادها و مظاهر حق در جامعه به ظاهر وجود دارند، ولی از معانی و مفاهیم و کاربردهای خود تهی می‌شوند.

براساس روایات آخرالزمانی، مساجد کارکرد دنیاگرایانه می‌یابند یا قرآن را با آواز می‌خوانند یا این‌که مفاهیم اخلاقی و دینی وارونه تفسیر می‌شود، همانند این‌که بخشش، هدر دادن سرمایه و مصرف‌گرایی، زندگی موفق یا امر به معروف، فضولی و یا قانون‌شکنی نام می‌گیرد.

در این دوران، دستور زبان و ادبیات بشر با حفظ ظاهر، آن چنان از جهت معانی و مفاهیم متحول می‌گردد که دیگر نسبتی چندان با زبان تاریخی بشر که زبان فطرت است، ندارد و ارزش‌های حق مصادره می‌شود و حق‌گرایی را مخالفت با نظام قانون و مدل زندگی و خروج از طبیعت می‌نامند.

ج) حق‌گرایی و حق‌گرایان در نهایت مہجوریت قرار می‌گیرند. بدین معنی که باطل، قانون می‌شود و بر سراسر زندگی انسانی سایه می‌افکند. در این صورت، حق از بین نمی‌رود، ولی چنان در محاصره و مہجوریت قرار می‌گیرد که در جامعه امکان ابراز حق وجود ندارد و در صورت پیروی از حق، فرد در ملاء عام مورد استهزا و حتی اعتراض قرار می‌گیرد. این هجوم‌ها و اعتراض‌ها چنان گسترده است که با توجه به وارونه‌سازی‌های گسترده و فتنه‌های ظلمانی، حفظ دین و نگه داشتن آن همانند نگه داشتن آتش در کف (به تعبیر روایات آخرالزمانی) خواهد بود و کار به جایی می‌رسد که حتی تشخیص حق دشوار است.

این وضعیت را می‌توان با یک مثال، بهتر فهمید. اگر در کشوری نظام بانکداری ربامحور باشد، تمام روابط اقتصادی از خردترین موارد تا کلان‌ترین آن‌ها بر چارچوب این نظام می‌چرخد. بدین جهت قرار دادن حوزه اقتصادی زندگی خانوادگی یا زندگی فردی، خارج از این نظام، بسیار دشوار خواهد بود و راهی جز انزوا نیست.

بدین‌گونه است که به تعبیر برخی روایات آخرالزمان، در آن زمان مؤمن نه تنها در جامعه، بلکه حتی در منزل خود از سوی نزدیک‌ترین افراد منزل هم به جهت پرهیز از حق‌گرایی یا تشویق به باطل مورد فشار قرار می‌گیرد.

## تمدن آخرالزمانی

در طرح انسان کامل = کمال انسانی که مبتنی بر خودشناسی فطری و طرح‌های آسمانی بود، انسان باید تحت سرپرستی انسان کامل، به رشد و توسعه همه‌جانبه خود پردازد. بازتاب این رشد هماهنگ انسانی، رشد و برکت و حتی توسعه کمی و کیفی در جهان هستی بود، ولی وقتی نظام نقش‌ها در جهان انسانی و در درون هر انسان به هم بریزد، رفته رفته تمدنی ایجاد می‌شود که ویژگی بارز آن رشد و گسترش در روند معکوس حق و باطل است. البته منظور از حق در این مجال، دین و امام حق نیست، چرا که این دو ماورای قانون‌های زمینی هستند. حتی بخش عمده‌ای از جامعه حق و افراد جامعه مؤمنان هم تا وقتی که بر ایمان خود راسخ بوده و ارتباط ایمانی مستحکمی با خداوند داشته باشند، از این عوارض دور خواهند بود. از این رو، منظور از روند معکوس حق در برابر گسترش باطل، ارزش‌های حق و طبیعت حق است، چرا که در فصل‌های گذشته بیان شد که باطل اعم از تمدن، مکتب، جریان، دین و

فرقه، هیچ‌گاه باطل محض نیست، بلکه مخلوطی از حق و باطل است تا برای انسان‌ها جاذبه داشته باشد، ولی در فلسفه تاریخی و روند و حرکت تاریخی ابلیس، تلاش ابلیس بر غنی‌سازی باطل و افزایش غنا و عیار باطل در این ترکیب است تا جایی که سرانجام از حق در این ترکیب جز شبحی نمی‌ماند.<sup>۱</sup> پس ویژگی تمدن آخرالزمانی، تمدنی است که در آن تکنولوژی و ابزارها و امکانات توسعه می‌یابد. ویژگی این تمدن و تکنولوژی چنین است که این تکنولوژی، تکنولوژی بیرونی است، یعنی انسان در روابط خود به جهت حس‌گرایی و دنیاگرایی با بی‌اعتنایی به رابطه خود با خدا توجه و تمرکز خود را بر ابزارهایی می‌گذارد که مرتبط با جسم انسان است.

وقتی تمام هدف‌های تمدن و تکنولوژی بشر متمرکز به بُعد مادی و حسی شد، او را به بت‌پرستی می‌رساند، یعنی خودپرستی جسمانی مبتنی بر لذت و شهوت‌پرستی. بدین جهت است که نهایت انحطاط جنسی رخ می‌دهد و چون تکنولوژی مادی، وسیله رسیدن به این خودپرستی (اومانیزم) است، او را به تکنولوژی و ابزارپرستی می‌کشاند. این وضعیت بت‌پرستی، حتی از بت‌پرستی قدیم منحط‌تر است، چرا که بت‌پرستان قدیم بت‌ها را معبر و راه رسیدن به خدا می‌دانستند، ولی بت‌پرستی مدرن امروزی، وسیله‌ای برای خودپرستی شهوانی است. البته این نیازها از بین رفتنی نیست و همیشه و همواره وجود دارد و هر از چند گاهی هم در رویدادها و حوادث فوران می‌کند تا شاید بشر متحول

۱. درست همانند روندی که جریان انحرافی حاکم پس از پیامبر تا دوران یزید پیموده و کار را به جایی رسانده بود که به فرموده سیدالشهدا، از اسلام جز اسمی و رسمی نمانده بود و اگر خون سیدالشهدا و شهدای کربلا نبود، همان اسم هم در شرف نابودی بود.

شود. حال اگر بشر به این نیازها بی توجه باشد، در حالی که با توجه به تمام قدرت‌های تکنولوژی مادی که دارد هم نمی‌تواند در ماهیت انسانی خود تصرفی بکند و فطرتش را از بین ببرد، به موازات سقوط بیش‌تر در خودپرستی و مادی‌گرایی دچار خلأ درونی و آشفتگی و حیرت‌ها و بحران‌های فکری و عاطفی (و حتی رفتاری) شدیدتر می‌شود.

این تکنولوژی، تکنولوژی معصیت است. تمدن آخرالزمانی از جهت مبدأ برآمده از قوه تفکر مستقل از رویکردهای معنوی و معنایی و منحصر در نگاه حسی است. از جهت مقصد هم هدفش بهره‌مندی حداکثری در زندگی جسمی و دنیوی انسانی است، زندگی جسمی جزیی از طبیعت زمین است. در این حال اگر گرایش‌های فطری اسیر غریزه شود، محصول آن شهوت‌طلبی و تجاوزطلبی بی‌حد و انتهاست. پس نوع طراحی و کارکرد و کاربردی این تکنولوژی، تکنولوژی شهوت و قدرت حداکثری به دور از معیارهای فطری است و این یعنی شهوت و قدرت لجام گسیخته‌ای که سراسر تجاوز فردگرایانه است.

تعطیلی قوای فطری و توسعه دادن قوای جسمی، سرانجام انسان را به یک پارادوکس می‌رساند، چرا که از یک سو انسان احساس میل‌های بی‌نهایت دارد، ولی دنیای ماده آکنده از محدودیت‌هاست. بدین جهت است که انسان برای شکستن سد و حدود محدودیت‌های مادی و به جای روی آوردن به عالم غیب، دست به دامن قوه وهم و خیال می‌شود و جهت ارضای فزون‌طلبی خود به طراحی فضاهای خیالی شبیه فضاهای حسی می‌پردازد که وقتی مقام واقعیت حسی و مادی ناتوان از پاسخ‌گویی بود، دست به دامن فضاهای مجازی شود. توسعه تدریجی

فضاهای مجازی که در تسخیر ابزار تکنولوژیک توهم‌زاست، در مسیر انحطاط روز افزون تمدن آخرالزمانی باعث می‌شود که حتی زندگی مادی و حسی آنان که در آغاز گمراهی شبیه زندگی راستین مؤمنان بود، تدریجاً ضمن تهی شدن از تمام ابعاد فطری و ماورایی و حقیقی، حتی از انسانیت حسی هم فاصله بگیرد. در این زندگی جدید، انسان‌ها شب و روز خود را با فضاهای خیالی و مجازی‌ای سپری می‌کنند که ابزارهای تکنولوژیک برایش فراهم می‌سازند. سرانجام این انسان مسخ می‌گردد، یعنی نه خبر از روح انسانی است، نه زندگی جسمی طبیعی را دارد. او در آغاز راه انسانی است که در سرایشی قرار گرفته است و در صورت ادامه دادن به این بیراهه، به موجودی به ظاهر انسانی، اما با ماهیت حیوانی تبدیل می‌شود. اگر این حیوانیت در امتداد سقوط آخرالزمانی اسیر تکنولوژی شود، حتی از آن غریزه طبیعی هم دور خواهد شد و به موجودی ماشینی تبدیل می‌شود، یعنی موجودی که نه فطرت او فعال است، نه غریزه او طبیعی، بلکه اختیار همه چیز را از دست می‌دهد و شیطان به بالاترین هدف خود می‌رسد، یعنی دور کردن انسان‌ها از ماهیت و تعاریف انسانی، به گونه‌ای که حتی به جای این‌که شبیه حیوانات باشد، شبیه اشیای متحرک است که نه فطرت دارد، نه غریزه.

بازتاب نهایی تمدن آخرالزمانی، مسخ کامل انسانی از جهت فاصله‌گیری از فطرت و حتی وارونگی غریزه‌هاست. در این صورت وقتی انسانی که برترین آفریده خداوند است، دچار ناهماهنگی شود، تمام روابط او هم دچار ناهماهنگی خواهد شد. این ناهماهنگی باعث می‌شود انسان از جهت روحی و روانی و جسمی و بدنی و روابط



انسانی، دچار اختلال و آسیب شود. آسیب‌ها به تدریج، سبب نابودی انسان می‌شود. از آنجا که بر سراسر جهان زمینی، نظامی هماهنگ با محوریت انسان حاکم است، وارونگی و مسخ انسان‌ها وقتی منجر به نابودی انسان‌ها شود، جهان هستی و طبیعت دچار اختلال و رکود شده و براساس قانون سنت‌ها، در آغاز طبیعت از رشد تکاملی خود باز می‌ماند و از برکت و بهره‌وری تهی خواهد شد و در مرحله بعد، طبیعت به طبیعتی آشفته و نابسامان، در نهایت به طبیعت عذاب تبدیل خواهد شد.

### نتیجه و جمع‌بندی

مجموعه‌ای از روایات آخرالزمانی، درباره نابودی جمع بسیاری از انسان‌ها در آستانه ظهور است که در بخشی از روایات تا نزدیک به یک یا بیش‌تر از آن‌ها نابود خواهند شد و صد البته این نابودی، با مهدویت و دوران ظهور ارتباطی ندارد، بلکه مرتبط به دوران قبل از آن و ناشی از تمدن آخرالزمانی انسانی است. این بزرگ‌ترین جشن و موفقیت برای ابلیس می‌تواند باشد، چرا که او در فلسفه تاریخی و آرزوی همیشگی خود، انسان‌ها را به مرحله‌ای خواهد رساند که تحت تأثیر وسوسه‌های شیطانی به نظام و تمدن شیطانی خواهند رسید، تمدنی که محصول آن تعطیلی جریان حق و حقیقت در بالاترین درجه است. اگرچه حاکمیت بالاترین درجه از باطل، منجر به نابودی خیل عظیمی از انسان‌ها می‌شود، ولی این راهی است که خودشان انتخاب کرده‌اند.

## جغرافیای آخرالزمان براساس قانون سنتها

شاید براساس تصویرهایی که از این کتاب تاکنون دریافت کرده‌ای، آخرالزمان را به معنی پیروزی نهایی شیطان بدان. البته پس از آن دوران ظهور خواهد بود، ولی رخداد این ظهور شبیه معجزه‌ای توسط خداوند و امام مهدی (عج) خواهد بود که خود به خود به صورت ناگهانی، ظهور محقق خواهد شد، ولی دو چیز را نباید فراموش کنی، یکی فطرت و دیگر سنتها را. فطرت همان ضمیر روحانی و آسمانی انسانهاست که حتی در شیطانی‌ترین وضعیت از بین نمی‌رود. اگرچه زیر انبوهی از زنگارها ممکن است پنهان شود، ولی نابودشدنی نیست. براساس وجود همیشگی فطرت که خاصیت روح انسانی است، خداوند جهت اتمام حجت، گه‌گاه ضربه‌ها و تلنگرهایی به آدمی می‌زند، به این جهت فطرت حتی در دوران سخت آخرالزمان، در سطحی جهانی و برای تک‌تک انسان‌ها کارآیی خود را دارد. البته از مهم‌ترین خصوصیات فطرت، درک ناهماهنگی‌ها و عدم تحمل یک‌سونگری‌های مادی و جسمی ضربه‌زننده

به فطرت بشری است. بدین جهت است که فطرت بستری فعال و پویا در نهاد انسان‌هاست و حتی از مهم‌ترین عوامل تحقق ظهور است. البته در این زمینه سنت‌ها به یاری او خواهند آمد. سنت‌ها همان قوانین جاری بر نظام هستی و جهان انسان‌ها از سوی خداوند است، قوانینی که در صورت صلاح یا فساد انسان‌ها شامل واکنش‌های گوناگون خداوند می‌شود. با این نگاه، در آخرالزمان هر چه شیطان و یاران انسانی و جنی او تلاش کنند، طرح‌ها و برنامه‌های آن‌ها در برابر قانون سنت‌ها قرار دارد که به تعبیر قرآن «هرگز برای سنت‌های خداوند، دگرگونی و نابسامانی را نخواهی دید». (احزاب: ۶۲)

بخشی از این سنت‌ها، عمومی و شامل همه انسان‌هاست و بخشی مربوط به مؤمنان و گمراهان است که عنوان برخی از آن‌ها چنین است:

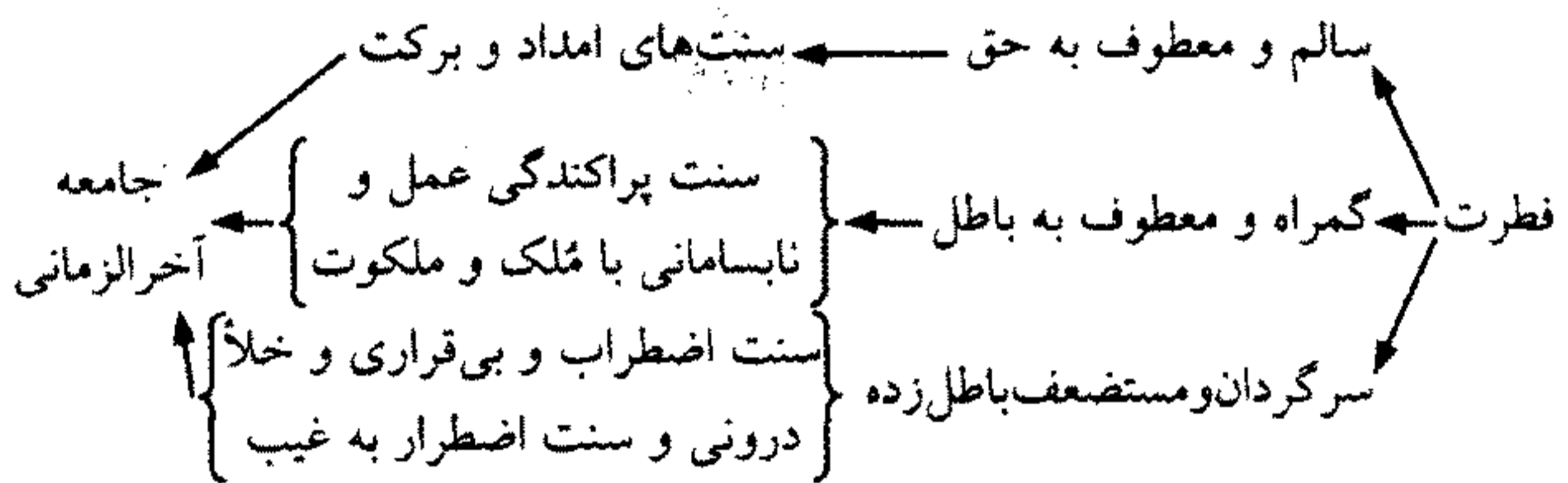
- سنت امداد الهی یا برکت عمل مؤمن،
- سنت ابتلاء و امتحان که سستی عمومی است. هم‌چنین سنت اختیار و مسئولیت + سنت فرستادن پیامبران و امامان،
- سنت اضطراب و سعی و عمل پراکنده یا رعب و ترس، در صورت خودفراموشی و خدافراموشی،
- البته در میان سنت‌های خداوندی درباره آخرالزمان، چند سنت مهم نیز هست که عبارتند از:

- سنت حفظ همیشگی حق و پیروزی نهایی حق بر باطل،
- سنت مهلت دادن اولیه به گمراهان، سپس سقوط و نابودی تدریجی آن‌ها به واسطه اعمالشان.

با نگاه تحلیلی و به کمک منابعی چون قرآن و روایات و در ساختاری همانند ساختار دعای ندبه که به مطالعه و تحلیل تاریخ حق و باطل، از

آغاز دنیا تا پایان آن‌ها می‌پردازد، آخرالزمان همانند دیگر دوران‌ها شاهد اقلیت مؤمنان و اکثریت گمراهان است.

البته تفاوت این اکثریت با اکثریت‌های گذشته، رسیدن آن‌ها به حد نهایی در کفر و طغیان و نافرمانی و ناسپاسی مدرن و تکنولوژیک است. در این شرایط، اگر چه حق و جامعه مؤمنان، متحمل شدیدترین فشارها و هجوم‌ها می‌شود، ولی هیچ‌گاه نابود نخواهد شد و سرّ آن در نظام هماهنگ فطرت و سنت است که در طرح زیر می‌توان آن را به تصویر کشید.



بر این اساس در جامعه آخرالزمانی، ابزارهای طغیان و نافرمانی و معصیت توسعه یافته است، ولی به واسطه آثار و عوارض ناشی از آن، توده‌های جامعه جهانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه زندگی خود را براساس آن اداره کنند. بدین جهت، آن‌ها با درک آسیب‌ها به اضطراب می‌رسند و خواهان طرحی ماورای نظام مادی و حسی می‌گردند، و این وضعیت به درکی مشترک و رو به رشد در جامعه آخرالزمانی تبدیل خواهد شد.

جغرافیای آخرالزمانی حتی در صورت اوج طغیان باطل، به معنی رضایت از نظام باطل نیست، بلکه فرهنگ و تمدن باطل جهانی می‌شود، ولی هیچ‌گاه مورد رضایت و مقبولیت جهانی در بلند مدت قرار نخواهد

گرفت، یعنی در کوتاه مدت می‌تواند همانند وضعیت کشورمای رها شده از دامنه کمونیسم و شوروی در اروپا و آسیا باشد که به سرعت به دامان نظام سرمایه‌داری غرب بیفتند، ولی پس از مدتی نه چندان طولانی، عوارض سوء نظام جدید، اکثریت آن‌ها را سرخورده می‌سازد. با این نگاه، اکثریت جامعه جهانی در آخرالزمان، اگر چه در جغرافیای باطل هستند، ولی به دو جغرافیای طراحان نظام جهانی باطل و جغرافیای جهانی انسان‌های خسته از این نظام تبدیل خواهند شد و جالب است که بدانیم بخش مهمی از درک این خستگی و اضطرار، به عهده سربازان فکری نظام باطل، یعنی دانشمندان خواهد بود.

براساس روایات آخرالزمانی، هنگام ظهور، اولین کسانی که به امام عدالت و عبودیت ایمان می‌آوردند، دانشمندان دنیا هستند، چرا که بهتر و بیش‌تر با حقیقت نظام، تمدن و تکنولوژی باطل آشنايند. و حال آن‌ها همانند سرگذشت ساحران سرزمین مصر در دوران مواجهه فرعون با حضرت موسی (ع) است.

[فطرت شکوفا و ایمان + سنت امداد و برکت = جامعه مؤمنان آخرالزمان]

در این زمان پرآشوب و آکنده از طغیان‌ها و خستگی‌ها، جغرافیای حق وجود دارد. البته این جامعه و جغرافیا، دارای سطوح و مراتبی است. بدین جهت همان‌گونه که از تلاش‌های تاریخی اولیای حق برمی‌آید، آن‌ها با در نظر گرفتن فلسفه و افق آینده تاریخ تا آخرالزمان و آستانه ظهور و با بازشناسی استعدادهای منطقه‌ای، در طرحی تدریجی، به ایجاد جوامع و سرزمین‌های حق (با اکثریت حق) پرداخته‌اند و این سنت امداد و عنایت آن‌ها هم به طور ویژه شامل حال این جوامع نظام یافته بر محور

حق است. البته این ویژگی نه به معنی برتری این جوامع، بلکه به معنی مسئولیت و رسالت تاریخی آنها خواهد بود.

با این نگاه و با مطالعه طرح‌های اجتماعی - تاریخی پیامبر و امامان بر حق پس از ایشان، می‌توان به شناسایی جوامع ایمانی آخرالزمانی پرداخت، جوامعی که به تصریح قرآن پس از ایجاد انحراف و تحریف در پایگاه اولیه اسلام، آدرس آنها را در مناطق دیگری غیر مکه و مدینه باید یافت. بدین‌گونه است که آدمی در یک مطالعه تاریخی می‌تواند به چند نسل (به معنی تمدن و فرهنگ کلان جامعه) بر محوریت حق برسد که عبارتند از:

نسل سلمان در ایران زمین (گستره فرهنگ اسلامی و شیعی - ایرانی از بین‌النهرین تا ماوراءالنهر و شبه قاره)، نسل ابوذر در حاشیه شرقی دریای مدیترانه، نسل اویس قرنی در سرزمین یمن.

اینک که با جغرافیای سه‌گانه حق و باطل و گروه سرگردان آخرالزمانی آشنا شدی، می‌توانی به بررسی این جغرافیا پردازی تا با کمیت و کیفیت این سه جغرافیا و حقیقت دو جغرافیای حق و باطل، بهتر و بیش‌تر آشنا شوی. این‌جاست که نگاه تیزبین، تو را به شدیدترین و پیچیده‌ترین منطقه مصاف حق و باطل، یعنی خاورمیانه خواهد رساند، منطقه‌ای که امروزه آکنده از رویدادهای گوناگون است و هر روز از آن خبری می‌شنوی و تمام نیروها و جریان‌های فکری و سیاسی و نظامی و فرهنگی در آن حضور دارند، به گونه‌ای که منطقه زندگی ما موضوع مهم‌ترین صحنه‌های درگیری‌های آخرالزمانی است.

این درگیری دو سو دارد، یک سو رهبر و سرپرست جهان حق که امام غایب است و با ابزارها و روش‌ها و برنامه‌های خاص خود، به حفظ و توسعه این جامعه با نگاه زمینه‌سازی و بسترسازی برای ظهور می‌پردازد. این جامعه ضمن آن‌که در آخرالزمان باید حق‌باور و حق‌محور باشد، می‌تواند و باید پرچم‌دار و منادی دعوت به حق برای جهانیان باشد و به جهت غنای شعارهای توحیدی و هماهنگی آن با فطرت و شمول سنت‌های الهی و عنایات غایبانه، می‌توان صدای آن را به جهانیان رسانید. از سوی دیگر، شیطان و تمدن و تکنولوژی‌های شیطانی است که با تمام قوا و تمام راه‌ها و با تمام شیوه‌های جهانی خود به مصاف و رویارویی این جامعه می‌آید.

هجوم‌هایی که هر چه به زمان ظهور نزدیک‌تر می‌شود، از جهت کمیت و کیفیت بیش‌تر می‌گردد و دامنه وسیع‌تری از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، علمی و دینی را شامل می‌شود. بدین جهت در مراحل بعدی باید پس از بازشناسی کلی شیطان و طرح و برنامه‌های تاریخی او، به نقش و برنامه‌های او در برابر جوامع حق پرداخت.

## نسل سلمان، کانون هجوم‌های آخرالزمانی

شیطان و جریان شیطانی در طول تاریخ، مصافی فراگیر با اولیای حق داشت. البته شیطان و نیروهایش می‌دانستند راهی برای مقابله با اولیای حق نیست و همواره و پیوسته بخشی از انسان‌های آگاه و فهمیده، مؤمن و در راه مستقیم خواهند بود. بدین جهت تلاش تاریخی ابلیس و یاورانش در این مصاف طولانی، بر ریزش حداکثری انسان‌ها از مسیر حق است. او تلاش می‌کند در کنار ریزش‌های فراوان، تیمی قوی از خواص سیاسی، علمی، دینی، اقتصادی و فرهنگی باطل ایجاد کند که به کمک آن‌ها به مصاف رهبران حق برود.

هدف او در این درگیری‌ها، همان‌گونه که در آغاز این اثر اشاره شد، تعطیل یا تخریب حق است. این وضعیت در طول تاریخ، شهادت‌های پیایی اولیای حق را تا مرز غیبت آخرین ولیّ به دنبال داشت.

غیبت رخدادی بود که از منظر تحلیل مصاف تاریخی حق و باطل و نقش هدایت یا گمراهی انسان‌ها، بازتاب گمراهی حداکثری و شدیدترین



هجوم‌های تاریخی علیه آخرین ولیّ بود. با این رخداد پیروزی بزرگ ظاهری‌ای برای شیطان و یارانش به دست آمد. امام غایب در پس پرده غیبت در تلاش حداکثری است، ولی به جهت فاصله‌ای که با دنیای انسان‌ها دارد، این فاصله باعث عقب افتادن زمان ظهور خواهد شد. شیطان در اولین گام به کمک همراهی اکثریت انسانی، ولی معصوم را در محاصره‌ای شدید قرار داد تا آن‌جا که سنت امداد الهی در شکل غیبت به یاری ایشان آمد.

با غیبت امام، تمامی طرح‌های ابلیس و شیطان‌های انسانی برای تعطیل و نابودی رهبر حق در قالب نابودی‌های فیزیکی قبلی ناکام ماند. در مرحله دوم، ابلیس خطر اصلی را از ناحیه نیروها و یاوران و مؤمنان و جامعه ایمانی جبهه حق می‌بیند، چرا که می‌داند تا وقتی امام غایب باشد، خطری او را تهدید نمی‌کند و غیبت هم تا وقتی است که از منظر زمینی، اضطرار و عطش جهانی برای بازگشت امام فراهم شود. برای تحقق این بازگشت دو عامل باید با هم دیگر همراه شود، یکی به شدت رسیدن بحران‌ها و ایجاد عطش و اضطرار جهانی، دوم وجود اقلیت مؤمنان که زمینه‌ساز ظهورند.

در این دو گام، شیطان و شیاطین، با تزئین و تسویل (اصطلاح قرآنی درباره فریبندگی شیطان) سعی در پنهان‌کاری ناهماهنگی طرح‌های خود دارد. البته این تزئین تا وقتی می‌تواند ادامه یابد که حقیقت طرح‌های او به شکل ویران‌گری آشکار نگردد. در این صورت شیطان می‌داند ناخواسته ریزش جهانی انسان‌ها از جبهه باطل آغاز خواهد شد. در این صورت، اگر این انسان‌های خسته، اما گمراه آدرس نداشته باشند، به

یأس و نومیدی خواهند رسید، ولی اگر جامعه حق سالم باشد، ناخودآگاه نگاه‌ها به آن سو متمایل خواهد شد. پس باید این خطر جاری و مستمر و پیش‌رو را مورد هجوم قرار داد، هجوم‌هایی در قالب طرح‌های جامعی که در آغاز این اثر به آن اشاره شد، یعنی با تعطیل، تخریب، تحریف، تضعیف، در حوزه‌های شناخت، محبت و طاعت (بینش، گرایش، منش و کنش) ردپای این هجوم‌ها را می‌توان در طول تاریخ یافت. پس از رحلت پیامبر، با فتنه گسترده ابلیس، خلافت غصب و فتوحات مسلمانان به ظاهر با اهداف اسلامی آغاز می‌شود. البته هدف گسترش اسلام راستین نیست، بلکه تحقیر و استضعاف ملت و فرهنگی است که موضوع پیش‌گویی‌های پیامبر بود. پس از فتح ایران، بیش‌تر از یک قرن، ایرانیان مسلمان، شهروند درجه دو بودند و از بسیاری از ارزش‌های اسلامی، همانند نظام عدالت و مساوات اجتماعی، اقتصادی و علمی محروم بودند. در آن زمان از هرگونه ارتباط ایرانی‌ها با فرزندان و خاندان پیامبر جلوگیری می‌شد و در برابر مهاجرت گسترده فرزندان پیامبر که ناشی از ستم خلفا و رساندن پیام پیامبر به ایرانیان بود، موجی از قتل عام سادات در ایران، توسط جریان باطل آغاز می‌شود و تا آن‌جا می‌رسد که امروزه در هیچ کشور اسلامی، به اندازه ایران، شاهد مزارهای فرزندان پیامبر نیستیم.<sup>۱</sup>

---

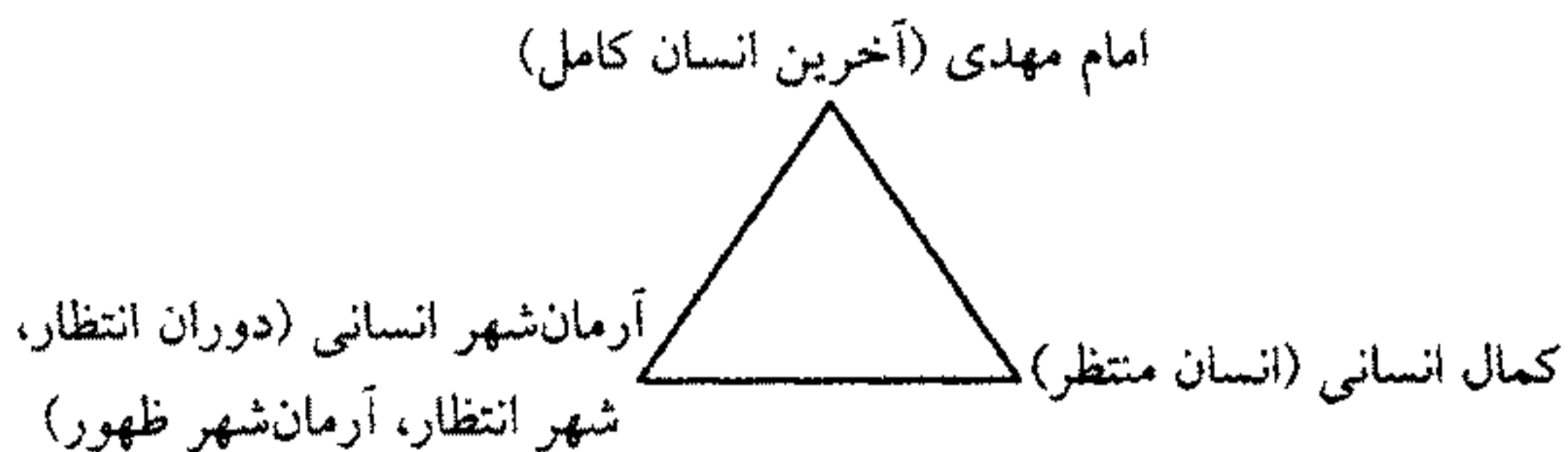
۱. البته در مصاف پنهان و آشکار حق و باطل در موضوع طراحی و پیدایش و رشد تشیع در ایران زمین، اگرچه جبهه باطل تمام تلاش خود را کرد تا محبت تشیع (اسلام راستین) به ایرانیان نرسد، ولی تدبیر آشکار و پنهان اهل‌بیت پیامبر باعث شد آن‌ها در شدیدترین شرایط، فعال و مثبت عمل کنند و نفس هجرت‌ها و حتی شهادت‌های آن‌ها در جای جای ایران زمین، باعث پیدایش شهرهای جدید با هویت شیعی ایرانی گردد؛ شهرهایی همانند قم، مشهد و شیراز و ری و سبزوار و آستانه اشرفیه و شهرضا و ...

به موازات حرکت تاریخ به سوی دوران غیبت صغرا و کبرا و شکست‌های مکرر شیطان در برابر رشد و گسترش تشیع در ایران، در طول تاریخ، بارها این سرزمین شاهد هجوم‌ها و بحران‌ها از شرق و غرب بوده است تا آن‌گاه که پای استعمارگران غربی از شمال و جنوب به ایران می‌رسد. آن‌ها بر سراسر آسیای جنوبی و غربی و حتی کشورهای اسلامی به راحتی تسلط می‌یابند، ولی در برابر جامعه شیعه ایرانی با ناکامی مواجه می‌شوند و از آن زمان موجی جدید و متفاوت از هجوم‌ها آغاز می‌شود، موجی که از چپاول‌گری‌های اقتصادی (ماجرای تنباکو یا قرارداد نفت) یا انحراف در مشروطه آغاز می‌گردد و تاکنون ادامه دارد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی که انصافاً تحولی مهم در تاریخ تشیع و خروج آن از تقیه به سمت حرکت سیاسی - اجتماعی جهانی بود و به موازات جهانی شدن ارزش‌های فطری و متعالی اسلام و تشیع، شاهد شدت و نهایت این هجوم‌های ابلیسی هستیم، هجوم‌هایی که در ترکیب دو جدول آغازین (جدول انسان‌شناسی فطری + جدول طرح شیطن در برابر زندگی دینی انسان مؤمن) با مقوله و بحث مغالطه بروز و نمود می‌یابد و امروزه شدت طوفان فتنه‌ها و بحران‌ها، گاه چنان اوج می‌گیرد که حتی درختان کهن‌سال را هم بر خاک می‌اندازد. البته این طوفان‌های سهمگین اگر چه بسیار خطرناک هستند، ولی از سویی بیانگر عمق اثرگذاری ارزش‌های متعالی تشیع در جهان به واسطه انقلاب اسلامی است که خشم و وحشت گسترده ابلیس و یارانش را به همراه داشته است.

## مغالطه‌های شیطانی، آسیب‌های مهدوی

مهدویت در نگاه مکتب تشیع، امتداد امامت است و امامت، نظام و اساس تمامی تعالیم و برنامه‌های اسلامی است. بدین جهت اگر ابلیس بتواند به هر درجه و شیوه‌ای به آن ضربه وارد کند، توانسته بر پیکره تعالیم اسلامی و نظام هماهنگ آن ضربه وارد سازد. نظام معنایی مهدویت را می‌توان در سه محور اساسی خلاصه کرد.



با این نگاه وقتی هسته اصلی مکتب حق شناسایی شد، می‌توان با رصد کردن وضعیت آن‌ها در جامعه از جهت مقایسه بین وضعیت

موجود با وضعیت مطلوب به شناسایی طرح‌ها و روش‌های شیطانی برای ضربه زدن به این ارکان مکتب حق پی برد.

بدیهی است طرح‌های شیطانی چون باید توسط عوامل انسانی او اجرا شوند و توسط آن‌ها انواع هجوم‌ها به جبهه حق انجام شود، پس دامنه‌ای به وسعت دامنه جدول ابعاد فطری انسانی شکل می‌گیرد. بدین جهت در اولین گام باید حوزه شناختی و فکری انسان را مورد هجوم قرار داد و آن‌گاه از معبر وارونگی‌های معرفتی راه را برای هجوم‌های بعدی آماده کرد. در این مقام باید نیم‌نگاهی به مغالطه داشت که از مباحث منطقی است.

علم منطق علمی است که هدفش نظام دادن به قدرت فکری و ذهن آدمی است. بدین جهت براساس قواعد عقلی - فطری، دانشی طراحی شده تا آدمی براساس آن به خط‌کش‌هایی برای معیارسنجی، فکر درست و نادرست داشته باشد و هر شناخت و درک و فهمی را درست نپندارند. پس از شکل‌گیری این دانش، اندیشمندان هر آنچه روش‌های نادرست فکری وجود داشت که انسان را در فکر کردن و نتیجه‌گرفتن به اشتباه می‌انداخت، مغالطه نامیدند.

بشر تفکر و اندیشه‌های خود را با زبان به دیگران منتقل می‌کند، پس زبان در این میان نقش مهمی در زندگی بشر دارد. بدین جهت در مقام مغالطه‌شناسی، مغالطه را به مغالطه لفظی و معنوی (مفاهیم ذهنی) تقسیم می‌کنند که هر یک زیر شاخه‌هایی دارد. البته برای مغالطه تقسیم‌های تخصصی دیگری هم هست که در این مجال فرصت پرداختن به آن‌ها نیست، ولی بخشی از اساسی‌ترین مغالطه‌های منطقی که زیربنای

آسیب‌زایی در مهدویت توسط دشمنان بیرونی یا منحرفین داخلی است، بیان می‌شود.

ذهن بشر پس از مشاهده واقعیت‌های بیرونی به خلق مجموعه‌ای از معانی و مفاهیم می‌پردازد و آن‌گاه به مقایسه بین این مفاهیم و درجه‌بندی آن‌ها براساس رابطه‌های حقیقی بیرونی بین اشیا رو می‌آورد. بدین‌گونه رابطه‌هایی کشف می‌گردد که عبارتند از:

- علت و معلول و سبب و مسبب، همانند تأثیر آتش،

- کلی و جزئی، همانند مرد یا زن بودن،

- کل و جزء، همانند دست یا پا برای بدن،

- صفت و موصوف، همانند علم یا شجاعت برای انسان،

- رابطه‌هایی لفظی، همانند عام و خاص و یا شرط و مشروط و...

پس از فهم این رابطه‌ها، اگر در این نظام فکری و معنایی وارونگی رخ دهد، مغالطه پدید می‌آید که برخی از مهم‌ترین موارد آن چنین است:

- برهم زدن رابطه منطقی بین دو شیء (نفی علیت)،

- جابه‌جایی و تغییر در رابطه‌ها (جابه‌جایی در اصل رابطه یا بین دو

طرف آن)،

- بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی رابطه یا یکی از دو طرف آن،

- قرار دادن مصداق یا مورد نادرست به جای یکی از طرفین و...

با این نگاه اجمالی، به سراغ مثلث معارف مهدوی می‌رویم که عبارت

بود از «امام مهدی (انسان کامل) + کمال انسانی + مدینه فاضله» تا با

نمونه‌ای از مهم‌ترین مغالطه‌ها و تحریف‌ها و آسیب‌ها و انحرافات

مهدوی آشنا شویم.

تحریف در مفاهیم: تحریف در واژه عدالت مثلاً تفسیر به رأی کردن ارزش‌های مهدوی و شخصیت امام مهدی (عج) براساس باورهای ناقص خود [امام مهدی (عج) ذهنی و خیالی]

بزرگ‌نمایی: بزرگ‌نمایی مقام قهر و خشم و انتقام امام غلو درباره مقام امام مهدی (عج) طرح مباحث غیر ضروری همانند بحث از محل اقامت یا خانواده امام در زمان حال

کوچک‌نمایی: کوچک‌نمایی مقام مهر و محبت امام تصویری منفعل و منزوی از امام غایب امام جاهل به علم غیب یا بی‌ارتباط با زندگی روزمره انسان‌ها

مصدّق‌تراشی: مدعیان دروغین تطبیق و تفسیر نشانه‌های ظهور بر حوادث مشخص کردن زمان برای ظهور (توقیت) ادعای ملاقات‌گرایی با حضرت

مصدّق‌تراشی: الگوی زندگی آمریکایی و نجات پایان خوش آمریکایی در زندگی معاصر به جای ظهور

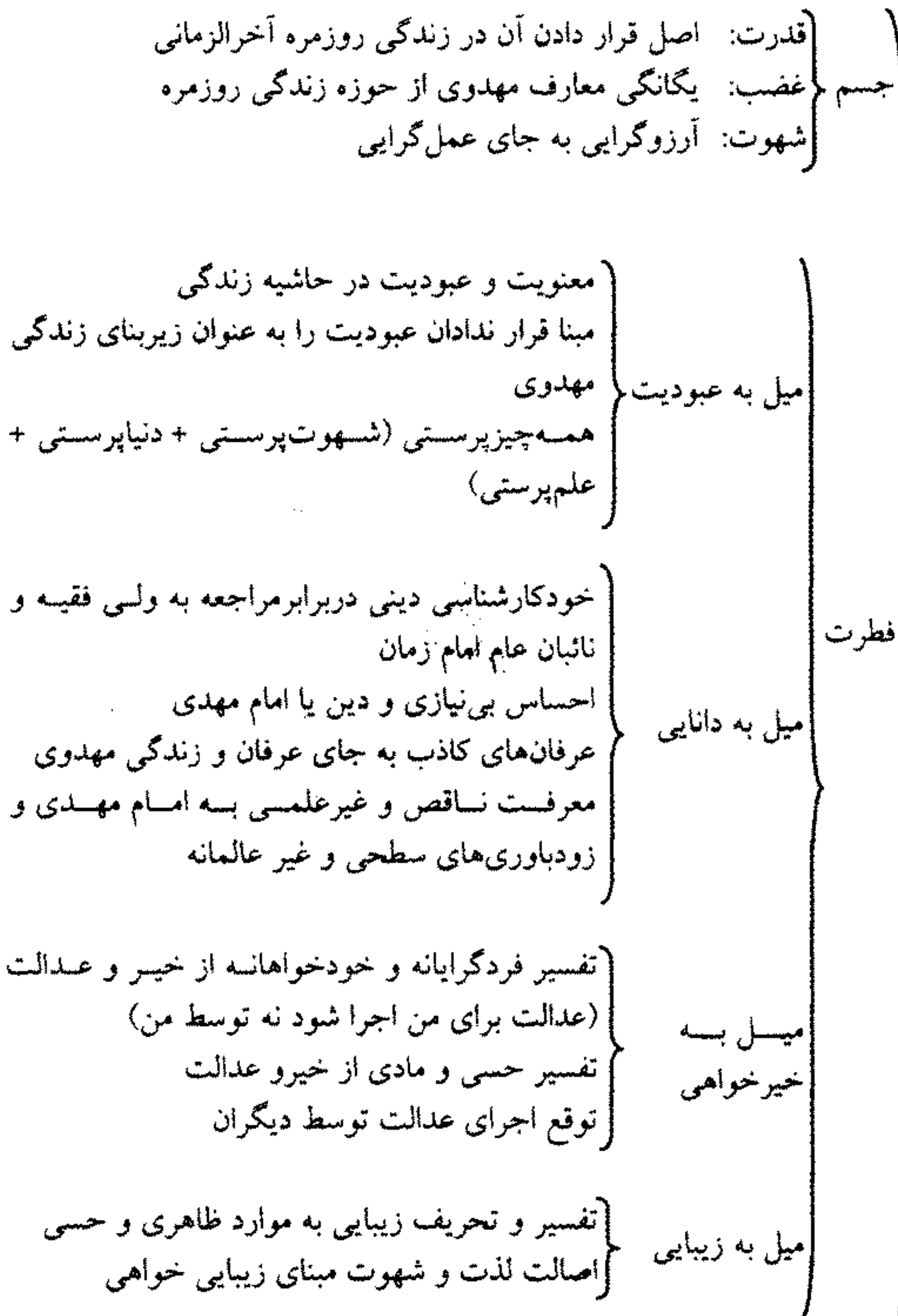
کوچک‌نمایی: اصل قرار دادن عدالت و کوچک‌نمایی معنویت در مدینه فاضله مهدوی

بزرگ‌نمایی: بزرگ‌نمایی مسئله جنگ‌های حضرت

تحریف در مفاهیم: تحریف وارونه عدالت به مسائل و نیازهای جسمی و مادی جامعه ظهور را در امتداد جامعه و علوم آخرالزمان قراردادادن انزواطلبی و راحت‌طلبی در مسیر ظهور به جای زمینه‌سازی

مغالطه‌ها در مورد امام مهدی (عج)

مغالطه‌ها درباره مدینه فاضله



مغالطه‌ها در مورد انسان منتظر

فطرت

این‌ها نمونه‌هایی از مغالطه‌های مستقیم شیطان درباره معارف و الگوی زندگی مهدوی، برای منتظران آن حضرت و نسل سلمان و نسل‌های منتظر است که با مطالعه زندگی خود و اطرافیان خود می‌توان نمونه‌های متعددی از این مغالطه‌ها و نظام وارونه معنایی را یافت.



به عنوان نمونه، درباره شخصیت‌شناسی امام مهدی (عج) که در کتاب گل همیشه بهار، روش نسبتاً علمی - دینی جالبی براساس روایات و ادعیه ارائه شده، اگر آن روش را با معرفت کنونی اکثر جامعه مقایسه کنید، در یک وضعیت نگران‌کننده، انواع و اقسام امام مهدی‌های خود ساخته با پیش فرض‌های عجیب و غریب را خواهید دید.

بدین جهت است که وقتی به زندگی خود می‌نگریم، می‌بینیم از هر نوع الگوی شرقی و غربی در آن نشانه‌ای یافت می‌شود و به هر نوع زندگی شرقی و غربی‌ای شبیه است، مگر با مدل و طرح زندگی مهدوی. این آسیب مهم از آن‌جا ناشی می‌شود که نه نسل قبل برای ما و نه خود ما برای خودمان و نه خودمان برای نسل بعد، آن‌گونه که باید معارف مهدوی را با رویکرد انسان‌شناسی فطری جامع و کامل، مورد مطالعه و ارائه قرار نداده و به مسئله زندگی خود تبدیل نکرده و بنیان‌های زندگی خود را براساس آن پایه‌گذاری نکرده‌ایم.

## از اسلام‌خواهی جهانی تا واپسین طرح‌های شیطانی

امروز در مباحث فکری، پس از تقسیم‌بندی دوران بشر به دوران کلاسیک، دوران رنسانس، دوران مدرنیته، اذعان می‌کنند که سال‌هاست مدرنیته به پایان رسیده و پس از آن دوران پست مدرن (رجعت به ارزش‌های سنتی) آغاز شده و در این آشفته بازار که نه از سنت (سنت تحریف شده که پنبه آن قبلاً توسط مدرنیته زده شده و مبتنی بر ادیان انحرافی یا زندگی انحرافی و اسطوره‌ای و خیالی بشر بوده است) چیزی مانده و نه اعتمادی به مدرنیسم و زندگی ماشینی است. نظریه‌های پُست مدرن هم خیلی زود جای خود را به طرح‌های ادعایی پساپست مدرنیسم می‌دهد. این یعنی به اوج رسیدن حیرت، اضطراب و سرگردانی بشر در مورد طراحی تمدن و مدل زندگی دنیوی خود.

در این شرایط است که شاهد رشد اسلام‌گرایی در جهان، به ویژه در میان تحصیل‌کردگان و اندیشمندان هستیم که قدرت دسترسی و مطالعه علمی بهتری را دارند.<sup>۱</sup>

در این مجال شیطان با طرح جدید خود وارد می‌شود. در این طرح جدید، هرکسی از هر جای کره زمین می‌تواند، به جز تمسک به اسلام، با عجین کردن هر نوع ادعایی، صاحب دین و مکتب و ادعا و فرقه شود. گویا دنیای امروز همانند کشور هزار فرقه هند است که از بت‌پرستی تا بی‌خدایی و چند خدایی و مار و گاو و میمون‌پرستی، تا اعتقاد به پوچی محض، می‌توان انواع و اقسام فرقه‌ها را مشاهده کرد.

امروز وقتی به بازار کتاب یا اینترنت می‌روی، با هزاران ادعا و فرقه روبه‌رو می‌شوی که برخی نبش قبرهای عرفان‌های هندی، سرخ‌پوستی، چینی و... است و برخی حالت‌های روان‌پریشی و تخیلی افراد، عجیب و غریب از سربازان جنگی تا روان‌شناسان و... است. در این میان، نام‌هایی هم از فرقه‌هایی هم‌چون مسیحیت و یهودیت است و حتی فرقه جعلی بهایی را هم می‌یابی، که همه تو را می‌خوانند.

از شگفتی‌های روزگار این است که اکثر این فرقه‌ها، اصالت و ریشه‌ای تاریخی ندارند، بلکه توسط افرادی همانند خود ما درست شدند یا مانند بهائیت که ریشه‌ای استعماری دارد که با نفی تمام گذشته‌های خنده‌آور خود سعی می‌کند دائم خود را براساس شعارهای جهانی به روز کنند.

---

۱. اگرچه اغلب آن‌ها در اولین گام اسلام‌پژوهی خود دچار فرقه‌های اسلامی انحرافی، مثل تصوف یا جریان‌های ناهماهنگ غیراهل‌بیتی از جهت نظام معنایی و مدل سیاسی و اجتماعی می‌شوند، ولی غالباً پس از آشنایی با اسلام و جریان‌های موجود در آن، به واسطه نگاه علمی اجمالی خود، به سرعت به مکتب اهل‌بیت و تشیع رهنمون می‌گردند.

این وضعیت بازتاب طبیعی و معکوس بن‌بست‌ها و حیرت‌های آخرالزمانی است. همین امر، مهم‌ترین زنگ خطر برای شیطان و شیاطین انسانی است، چرا که آن‌ها پس از قرن‌ها نفی ابعاد ماورایی انسانی، با به بن‌بست رسیدن طرح‌های مادی و ماشینی خود مواجه شده‌اند و با جامعه بشری که تشنه معنا و معنویت است، روبه‌رو می‌باشند که اگر سراغی از اسلام بیابند، به سرعت به سراغ آن می‌روند، پس باید کاری کنند که اسلام‌گرایی به نهضت و موجی جهانی تبدیل نشود.

در همین مسیر است که در دوران پست مدرنیسم یا پساپست مدرنیسم، موج دیگری از طرح‌های آخرالزمانی ابلیس آغاز می‌شود که برخی رویکردها و شاخصه‌های مهم آن چنین است:

### الف) عرفان‌های نوظهور و التقاطی

امروزه در برابر عطش جهانی نسبت به معنویت، دستگاه‌های فکری و رسانه‌ای، با ایجاد محدودیت‌های شدید برای اسلام راستین، فضای فکری و معنوی دنیا را در اختیار مدعیان دروغین سستی و نوظهور قرار داده‌اند.

### ب) مدعا و محتوای این فرقه‌ها

وقتی به درون‌مایه این فرقه‌ها و مدعیان مراجعه می‌کنی و وقتی تو را با خواندن چند کتاب ساده و راحت و با ادبیات زیبا سعی می‌کنند جذب کنند، آن وقت می‌بینی روح و چکیده این فرقه در دو - سه مورد قابل جمع‌بندی است.

این‌ها فرقه‌هایی هستند که براساس انسان‌گرایی به تبلیغ شعارهایی با محوریت محبت و دوستی و صلح جهانی و نفی خشونت و جنگ

مشغول هستند یا به جای شعارهای اجتماعی، رویکردی فردگرایانه دارند و منادی مسائلی همانند آزادی، لذت، شادی، راحتی و برقرار کردن رابطه با جهان هستی و دیگر انسان‌ها و رفع تمام مسائل و ارزش‌های محدودکننده هستند.

این جاست که اگر دارای بینش جامع و کامل نباشی و از معرفت و تفکر بهره نبرده باشی، با مطالعه یک کتاب ساده و فریبنده یا مشاهده رفتاری انسانی ممکن است تصور کنی اسلام تو و اهل بیت پاک و زیبای پیامبر تو خالی از این نشانه‌ها نیست و دیگران بهتر و جلوتر هستند، در حالی که اگر خوب دقت کنی، می‌بینی این شعارها و ادعاهای زیبا در مرحله اول برای جذب تو هستند، ولی وقتی جلوتر می‌روی، دوباره می‌بینی، این‌ها مجموعه‌ای ناقص و تهی هستند که از عرضه مدیریت یک زندگی خانوادگی یا اداره شهری، عاجزند. درست همانند جریان و عرفان‌های صوفی‌گرایانه یا هندی که دعوت به انزوا یا لذت‌گرایی فردی است و تو را از بسیاری از مسائل زندگی روزمره خانوادگی می‌اندازد.

### ج) خطکش راه و بیراهه

اگر طرح انسان‌شناسی فطری که همیشه و همه جا همراه توست، همیشه فعال و پویا باشد، آن وقت است که اگر وسط یک نمایشگاه پرزرق و برق هم قرار بگیری که هر مدعی‌ای یک غرفه جذاب با بازارهای حرفه‌ای و هدایای رایگان برای شکار تو دارد، در این صورت، نه دچار وحشت و هراس خواهی شد و نه گرفتار حیرت و سرگردانی و اضطراب، چرا که به قول حکیمی، هر کس برای زندگی خود طرح داشت، آن هم طرحی جامع، دیگر در کوچه و خیابان به مجرد

شنیدن هر صدایی نمی‌ایستد و صبر نمی‌کند تا سخن او را بشنود، چرا که وقتی به منبع اصلی رسیده باشی، می‌دانی مابقی طبل‌ها تو خالی است. پس چرا من عمرم را برای شنیدن سخنان بی‌ارزش تلف کنم؟ اصلاً چرا تا صدایی یا ندایی آمد، من باید سراپا گوش و سکوت شوم؟ به جای این که دیگران بگویند و من گوش بدهم، تا هر چه دلشان می‌خواهد بیافند؛ بگذار آن‌ها ساکت باشند و من بپرسم.

البته در این صورت قرار نیست من هم مدعی باشم، بلکه من پرسش دارم و پرسش‌هایم هم پیچیده و عجیب و غریب نیست، بلکه وقتی در جمع مردم شروع به پرسیدن پرسش‌هایم از مدعیان می‌کنم، دیگران می‌فهمند و با من همراه می‌شوند. پرسش‌های من براساس نگاه جامع و کامل فطری از خودم است.

مدعی هر کس که می‌خواهد باشد، از او می‌خواهم مرا به خودم معرفی کند و آن‌گاه بگوید در طرح او برای جزء جزء زندگی من چه راه‌کاری دارد؟ آیا راه‌کارها تناقض دارند؟ آیا برای انتخاب‌های من، معیار و ملاک دارد؟

آن‌ها که از آزادی‌های جنسی سخن می‌گویند، آیا این آزادی حد و مرزی دارد؟ اگر چنین نیست، پس چرا نظام بدن با آن هماهنگ نیست؟ آیا آن‌ها که چنین کرده‌اند به آرامش و رهایی رسیده‌اند؟ براساس آزادی و رهایی جنسی، زن و مرد چه نقشی دارند؟ مسئله استمرار نسل انسانی چه می‌شود؟

بیاید کمی به خود بیاییم و تا صدایی بلند شد یا نوشته‌ای به دستمان رسید، حسرت نخوریم که اگر چنین شد، عیبی در اسلام و قرآن و

فرهنگ اهل بیت نیست، بلکه عیب در مسلمانی ماست. تا وقتی مسلمانی ما تقلیدی باشد، نه خود ره به جایی می‌بریم و نه می‌توانیم راهنمای دیگران باشیم.

جغرافیای آخرالزمانی در برابر جغرافیای نسل سلمان امروز تمدن غرب است که با تسلطی که بر رسانه‌ها و محصولات فرهنگی دارد، سعی می‌کند در برابر مدل و زندگی اسلامی، ضمن مجال دادن به گروه‌های افراطی اسلامی منحرف، برای انجام رفتارهای غیراسلامی و غیرانسانی (القاعده و وهابیت) به طراحی جریان اسلام هراسی و تبلیغ آن در سراسر جهان پردازد. آن‌گاه با ایجاد عرفان‌های کاذب و نوظهور التقاطی، بازار مکاره‌ای از انواع فرقه‌هایی که ویژگی آن‌ها معنویت غیرتوحیدی (مشرکانه) یا حتی معنویت بدون خدایی است و یا این‌که معنویت بدون شریعت و مناسک و اعمال دینی باشد، ترویج دهد تا جایگزین رشد اسلام خواهی جهانی شود.

در این شرایط آن‌گاه که انسان استحال شده معاصر از اسلام دور و مشغول سرگرم کردن خیالی خود با عرفان‌های ساختگی شد، وقتی به مقام الگوی عملی برای زندگی فردی یا شهری می‌رسد، در برابر خود الگوی زندگی امریکایی را ببیند.

در مدل زندگی امریکایی که خط آخر زندگی غربی است، همه چیز مبتنی بر اصالت لذت فردگرایانه از جهت اخلاقی و زندگی مصرفی و اقتصادی و نظام فکری لاییک و سکولار (جدایی مذهب از متن زندگی) است. در این زندگی پایان خوش داستان، همان خانه‌های ویلایی و ماشین‌های بزرگ امریکایی است که آدمی در آن‌ها احساس بیشترین آزادی و راحتی را دارد.

البته در این زندگی، در مواقع بحرانی هم منجی وجود دارد که سوپرمن است، یعنی ابرمردی با تکنولوژی برتر که برای رفع موانع زندگی مادی تو تلاش می‌کند.

با نگاه به این مدل است که می‌توانی بفهمی در نقشه خاورمیانه چند مدل از فرهنگ و نظام الگویی وجود دارد و حضور گسترده امریکایی‌ها و غربی‌ها و شرقی‌ها در خاورمیانه برای چیست؟ چرا این همه بهشت‌های مصنوعی امریکایی ایجاد شده است؟ چرا سعی می‌شود ایرانیان و به ویژه جوانان ایرانی را با کشاندن به کشورهای هم‌جوار با فرهنگ غربی آشنا کنند؟

اینک به درک بهتری از آخرالزمان و نقش شیطان و شیطان‌ها در این زمان می‌رسی و به اهمیت هجوم‌های آنها علیه خودت پی خواهی برد و با نقش و رسالت خود بیش‌تر آشنا شوی و می‌توانی یک پژوهش علمی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و جامعه‌شناختی انجام دهی. بدین‌گونه نقشه‌ای متوسط یا بزرگ (ترجیحاً چند نقشه هم اندازه) از خاورمیانه تهیه کنی. آن‌گاه سعی کنی موارد زیر را ترسیم کنی.

- جغرافیای اسلام،

- جغرافیای شیعه (هلال شیعه)،

- جغرافیای ایران نسبت به اسلام و شیعه،

- جغرافیای حضور دشمنان (امریکا و اسرائیل) در منطقه،

- مطالعه نوع حکومت‌های سیاسی در کشورهای منطقه،

- مطالعه نوع فرهنگ اسلامی (از جهت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی)

در کشورهای منطقه،



- مطالعه سی سال تاریخ انقلاب و تغییر و تحولات دشمنان منطقه‌ای  
آن،

- مطالعه بازتاب‌های منطقه‌ای انقلاب اسلامی در سه دهه گذشته،

- مطالعه طرح‌های خارجی و داخلی برای آینده منطقه.

## حِرز (پناه‌گاه) آخرالزمانی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای ادعیه‌های مهدوی، حفظ و نگه‌داری مؤمنان از هجوم‌ها و فتنه‌ها و حیرت‌های آخرالزمانی است. سرآمد این ادعیه از منظر دفع انحرافات و آسیب‌ها، آخرین دعای مهدوی مفاتیح الجنان، یعنی «دعا در غیبت امام زمان (ع)» است. ترجمه بخش آغازین و برخی بخش‌های میانی آن چنین است: «بارالها خودت را به من بشناس، حقیقت خود را بر من معرفی کن، چرا که اگر تو را نشناسم، فرستاده و پیامبر تو را نخواهم شناخت. بارالها پیامبر خود را به من بشناس، چرا که اگر رسول تو را نشناسم، حجت و راهنمای به سوی تو امام زمان (عج) را نخواهم شناخت. بارالها حجت و امامت و ولیّ خودت را (که جانشین و آئینه تمام‌نمای پیامبر و رسول توست) به من بشناس، چرا که اگر من حجت تو را نشناسم، از دین تو (مجموعه برنامه‌های آسمانی برای سعادت و کمال) دور خواهم شد و گمراه خواهم بود.

بارالها مرا به دین خود ثابت و استوار نگه دار و بر فرمان‌برداری و پیروی و اطاعت از خودت مرا به کار گیر و قلب و دل مرا برای ولی و سرپرست امورت (امور عالم) نرم و ملایم بگردان و مرا نسبت به آنچه آزمایش می‌کنی، در عافیت و سلامت بدار و مرا بر پیروی ولیّ امرت ثابت قدم نگه دار، همان امام و ولیّ‌ای که منتظر امر و دستور (تو مبنی بر ظهور) است و تو دانای بدون نیاز به تعلیم‌گر و معلم به آن زمان (زمان ظهور) هستی، همان زمان که در آن زمان صلاح در آشکار شدن ولیّ امرت است تا آشکار شود.

پس ای بارالها، مرا بر این امر (غیبت) بردبار و صابر بگردان تا بدان حد که نه جلو افتادن آنچه را که صلاح آن در تأخیرش است، خواهان باشم و دوست بدارم و نه عقب افتادن آنچه جلو افتادش صلاح است، بنخواهم و از تو نخواهم آشکار شدن آنچه پنهان بودنش صلاح است و جر و بحث و بهانه‌گیری نکنم نسبت به آنچه پنهان کرده‌ای و با تو بر سر تدبیر و تقدیرت به نزاع و مخالفت و ناسپاسی برنخیزم و از کسانانی نباشم که پیوسته می‌گویند: چرا، برای چه و به چه دلیل امام و صاحب‌الزمان ظهور نمی‌کند، با این‌که این همه ظلم و ستم فراوان شده است؟ واگذار می‌کنم تمام (تدبیر و صلاح) کارهایم را به تو...».